

بسم الله الرحمن الرحيم

آیین دادرسی مدنی ۱

تعریف آیین دادرسی مدنی

آیین در لغت، به معنی رسم، روش، شیوه، قاعده، قانون، تشریفات، داد، به معنی: عدل، انصاف.

دادرسی، به معنی: به داد مظلوم رسیدن، رسیدگی به دادخواهی دادخواه، رسیدگی به مرافعه و مدنی منصوب به مدینه، شهرنشین.

آیین دادرسی به معنی اخص، یعنی مجموع مقررات و تشریفات که باید از سوی اصحاب دعوی در مقام مراجعه به محاکم حقوقی برای دادخواهی، و از سوی محاکم حقوقی در مقام رسیدگی به دعوی و صدور رأی و اجرای آن رعایت شود.

در آیین دادرسی مدنی به معنی اخص، به موارد زیر، پرداخته می شود:

- چگونگی اقامه ی دعوی و قواعد راجع به تقدیم دادخواست .

- شیوه ی ابلاغ اوراق دعوی به طرفین و گواه و کارشناس و مانند آن.

- شیوه ی رسیدگی دادگاه به دعوی و دلایل و مدارک طرفین.

- شیوه ی صدور رای و ابلاغ آن.

- درخواست تجدیدنظر و فرجام.

— نحوه رسیدگی مراجع تجدیدنظر «فرجام خواهی، اعتراض شخص ثالث و اعاده دادرسی» اعم از دادگاه تجدیدنظر استان و هیأت تشخیص دیوان عالی کشور و فرجام و صدور رای.

- نحوه اجرای حکم و قواعد مربوط به آن.

قانون آیین دادرسی مدنی، از قوانین شکلی است یعنی قانونی که شیوه ی مطالبه ی حق را تعیین می کند، و ناظر به تشریفات دادرسی و اثبات حق است، برعکس قوانین ماهوی که در بردارنده ی بیان ماهیت حق و اساس روابط اشخاص با یکدیگر بوده و بیانگر امور ایجاد کننده ی حق و رافع آن است.

قانون آیین دادرسی مدنی، ویژه ی دادگاههای عمومی و دادگاههای تجدیدنظر استان و دیوان عالی کشور، برای رسیدگی به دعاوی مدنی و بازرگانی و امور حسبی است. پیش از این و نیز پیش از تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، این قانون، ویژه ی محاکم حقوقی یک و دو بود و دادگاههای مدنی خاص، ناگزیر از پیروی از این قانون نبودند و شیوه ی رسیدگی در آن دادگاهها تابع مقررات شرع بود.

گروهی، آیین دادرسی مدنی را جزء حقوق عمومی و برخی جزء حقوق خصوصی می دانند. آنچه روشن است، قواعد مربوط به تشکیلات و صلاحیت دادگاهها که قسمتی از وظایف قوه قضائیه است، جزء حقوق عمومی به شمار می رود.

فایده ی آیین دادرسی مدنی

نظم عمومی ایجاب می کند که اگر به حقی تجاوز شود، صاحب حق، به جای روی آوردن به زور و اعمال قدرت فردی، به مراجع قضائی مراجعه نماید. مقرراتی که به همین منظور و برای تضمین حقوق ماهوی و صیانت آن و به منظور احقاق حق، وضع شده یا می شود، آیین دادرسی نام دارد.

اثر قانون آیین دادرسی مدنی نسبت به ماقبل

بنابر ماده ی ۴ ماده ی مدنی، اثر قانون، نسبت به آتیه است و قانون، نسبت به ماقبل خود، اثری ندارد؛ مگر اینکه در خود قانون، مقررات خاصی نسبت به این موضوع، اتخاذ شده باشد. بر پایه این ماده، بین قوانین ماهوی و شکلی، از نظر مؤثر نبودن قانون نسبت به گذشته، تفاوتی نیست.

تاریخچه ی قانون آیین دادرسی مدنی

نخستین قانون مربوط به آیین دادرسی مدنی، با عنوان "قوانین اصول محاکمات حقوقی"، در ۲۶ رمضان و ۱۹ ذیقعدة ۱۳۲۹ قمری (۱۲۹۰ شمسی)، به تصویب کمیسیون قوانین عدلیه ی مجلس شورای ملی پیشین رسید. در سال های ۱۳۰۱-۱۳۰۲-۱۳۰۵-۱۳۰۶-۱۳۰۷-۱۳۰۸-۱۳۰۹-۱۳۱۰-۱۳۱۲-۱۳۱۳-۱۳۱۴، به موجب قوانین دیگری، اصلاحاتی در قانون اصول محاکمات حقوقی انجام شد که عمده ترین آنها، یکی به موجب قانون اصول محاکمات آزمایش، و دیگری به موجب قانون تسریع محاکمات در سال های ۱۳۰۵ و ۱۳۰۹ است.

سازمان قضائی قوه قضائیه، به مجموعه ای از دادگاهها و دادرهای کشور، دیوان عالی کشور، و دیوان عدالت اداری گفته می شود که به موجب اصل ۱۵۹ قانون اساسی، مرجع رسمی دادخواهی و شکایت هاست. قوه قضائیه، یکی از قوای سه گانه ی کشور است.

اصل ۱۶۷ قانون اساسی نیز که قاضی را مکلف کرده است که حکم هر دعوا را در قانون بیابد، و اصل ۱۶۶ که مقرر داشته که احکام دادگاهها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که براساس آن حکم صادر شده است، همه به این معناست که قاضی، از مداخله در قانونگذاری، بازداشته شده و حق ندارد قوانین عادی را با قانون اساسی یا احکام شرع، تطبیق دهد و اگر مغایرتی تشخیص داد، از

اجرای آن خودداری کند. حتی شرح و تفسیر قوانین (جز تفسیری که دادرسان در مقام تمیز حق از قوانین دارند) در صلاحیت مجلس شورای اسلامی است.

وظایف قوه ی قضائیه

قوه ی قضائیه، قوه ای مستقل است که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق عدالت و عهده دار وظایف زیر است.

۱. رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعديات، حل و فصل و رفع خصومات و تصمیم گیری و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبه که قانون معین می کند.

۲. احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی های مشروع.

۳. نظارت بر اجرای صحیح قوانین.

۴. کشف جرم و تعقیب و مجازات و تعزیر مجرمان و اجرای حدود و مقررات مدون جزایی اسلام .

۵. اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمان .

رئیس قوه ی قضائیه

انجام مسئولیت های قوه ی قضائیه در همه ی امور قضایی و اجرایی ، بر عهده ی رئیس قوه ی قضائیه است که از سوی مقام رهبری ، برای مدت ۵ سال تعیین می شود .

رئیس قوه ی قضائیه که عالی ترین مقام این قوه است ، باید مجتهد ، عادل ، آگاه به امور قضایی و مدیر و مدبر باشد . ریاست قوه ی قضائیه، سمت قضائی است. هر گاه رئیس قوه ی قضائیه به هنگام بازرسی، رای دادگاهی را خلاف بین شرع تشخیص دهد، آن را برای رسیدگی به مرجع صالح ارسال خواهد داشت.

وظایف رئیس قوه ی قضائیه

۱. ایجاد تشکیلات قضائی و اداری، متناسب با وظایف مقرر در اصل ۱۵۶ قانون اساسی.

۲. تهیه ی لوایح قضائی متناسب با جمهوری اسلامی.

۳. پیشنهاد بودجه ی سالانه ی قوه ی قضائیه و سازمان های وابسته به آن، به هیأت وزیران.

۴. استخدام قضات عادل و شایسته و عزل نصب آنان و تعیین محل مأموریت و تعیین مشاغل و تر فیع آنان و مانند اینها از امور اداری، طبق قانون.

قضات از میان مردان دارای شرایط زیر، برگزیده می شوند.

۱. ایمان و عدالت و تعهد عملی نسبت به موازین اسلامی و وفاداری به نظام جمهوری اسلامی ایران.
۲. طهارت مولد.
۳. تابعیت ایران و انجام خدمت وظیفه و یا دارا بودن معافیت قانونی.
۴. صحت مزاج و توانایی انجام کار و عدم اعتیاد به مواد مخدر.
۵. دارا بودن درجه ی اجتهاد، به تشخیص رئیس قوه ی قضائیه.

به کسانی که دارای لیسانس قضائی یا لیسانس الهیات رشته ی منقول، و یا لیسانس دانشکده ی علوم قضائی و اداری وابسته به دادگستری، و یا دانشنامه قضائی از مدرسه ی عالی قضائی قم هستند و یا طلابی که سطح را به پایان رسانده و ۲ سال، درس خارج فقه و قضا را با آزمون و تصدیق جامعه ی مدرسان گذرانده باشند، تا هنگامی که به اندازه کافی مجتهد جامع الشرایط در اختیار قوه ی قضائیه نباشد از سوی رئیس قوه ی قضائیه، اجازه قضا داده می شود.

به موجب آیین نامه ی اجرایی استخدام قضات و شرایط کارآموزی مصوب ۱۳۷۶/۱۰/۱، با اصلاحات ۱۳۷۹، قوه ی قضائیه هر سال از میان افراد دارای دانشنامه ی کارشناسی قضایی یا مدرک کارشناسی از دانشکده ی علوم قضایی وابسته به دادگستری یا مدرک قضایی از مدرسه قالی قضایی قم و یا مدرک کارشناسی الهیات (گرایش فقه، حقوق اسلامی) و نیز از طلبه های حوزه های علمیه که دوره ی سطح را گذرانده باشند، از طریق انتشار آگهی و آزمون، اقدام به جذب و بکارگیری نیروهای قضایی خواهد کرد.

داوطلبان دارای تحصیلات دانشگاهی باید از عهده ی آزمون موادی برآیند که به صورت کتبی انجام می شود. مواد امتحان عبارتند از:

- ۱- حقوق مدنی و حقوق تجارت
- ۲- آیین دادرسی مدنی
- ۳- حقوق جزای عمومی و اختصاصی
- ۴- آیین دادرسی کیفری
- ۵- ادبیات عرب و متون فقه
- ۶- معارف و احکام اسلامی
- ۷- ادبیات فارسی
- ۸- زبان خارجی (انگلیسی یا فرانسه)

آزمون طلاب متقاضی امر قضا، به شرح زیر خواهد بود:

الف - آزمون کتبی از دو جلد کفایه الاصول، و مبحث بیع و خیارات مکاسب و مبحث های قضا و شهادت و حدود و قصاص و دیات از تحریرالوسیله و آیین دادرسی کیفری و آیین دادرسی مدنی.

کارآموزی به شیوه علمی و عملی بوده و دوره ی آن حداقل یک سال، و حداکثر ۲ سال است.

قضات داگستری از شمول ماده ی ۷۷ همان قانون که مقرر می دارد: "وزارتخانه ها و موسسات دولتی مشمول این قانون، مکلفند کلیه ی مستخدمین رسمی را که ۶۵ سال سن دارند بازنشسته کنند،" مستثنی هستند.

نقل و انتقال دوره ای قضات بر پایه ی ضوابطی کلی انجام می شود که قانون تعیین می کند، تا قضات بتوانند بدون دغدغه و نگرانی از پیامد آراء خود به حل و فصل دعاوی بپردازند.

اصل یاد شده، پشتیبان استقلال قضات در تصمیم گیری های قضایی است تا مسئولان قوه ی قضاییه نتوانند پیش از محکومیت و ثبوت جرم و یا ثبوت تخلف موجب انفصال، آنان را به طور موقت یا دائم، از مقام خود منفصل کنند. حتی محل، خدمت و یا سمت قضات را نمی توان بدون رضایت آنان تغییر داد، مگر با تحقق شرایط زیر:

- ۱- اقتضای مصلحت جامعه.

- ۲- منحصرأ با تصمیم رئیس قوه ی قضاییه (نه دیگر مقام های این قوه) آنهم پس از مشورت با رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور.

- مصونیت قضات

برای تامین هر چه بیشتر استقلال قضات و اینکه در معرض تعقیب های نابجا و احیاناً جلب و توقیف نا موجه قرار نگیرند، به موجب ماده ی ۴۲ قانون اصول تشکیلات عدلیه مصوب ۱۳۳۳، هر گاه قاضی مرتکب جرمی شود، تعقیب جزایی او ممکن نیست؛ مگر اینکه مراتب به دادستان انتظامی قضات گزارش شود. اگر دادستان انتظامی نسبت ارتکاب جرم را مقرون به دلایل و قرائنی ببیند که تعقیب کیفری را ایجاب کند، تعلیق قاضی مظنون به ارتکاب جرم را از شغل خود تا صدور رای نهایی مراجع کیفری از دادگاه انتظامی قضات درخواست می کند. دادگاه انتظامی، پس از رسیدگی به دلایل ارتکاب جرم، قرار مقتضی صادر خواهد کرد. هر گاه دادگاه انتظامی، قرار تعلیق قاضی را صادر کند، قاضی در مراجع جزایی، مورد تعقیب قرار خواهد گرفت و در صورت تبرئه شدن، دوران تعلیق نیز جزء مدت خدمت قضایی او به شمار می آید و حقوق آن به وی پرداخت می شود. روشن است در صورتی که دادگاه انتظامی، قرار تعلیق صادر نکنند، تعقیب کیفری قاضی، امکان پذیر نخواهد بود.

به جرایم دارندگان پایه های قضایی، در دادگاههای عمومی تهران، رسیدگی می شود.

دیگر وظایف رئیس قوه ی قضائیه

۱. عضویت در شورای بازنگری قانون اساسی.
۲. عضویت در شورای عالی امنیت ملی.
۳. عزل و نصب رئیس سازمان صدا و سیما با مقام رهبری است و شورایی مرکب از نمایندگان رئیس قوه قضائیه، رئیس جمهور و مجلس شورای اسلامی، (هر کدام دو نفر) بر این سازمان نظارت می نمایند.
۴. حضور در مراسم سوگند رئیس جمهور.
۵. رسیدگی به دارایی رهبر، رئیس جمهور، معاونان رئیس جمهور، وزیران و همسران و فرزندان آنان قبل و بعد از خدمت، تا برخلاف حق، افزایش نیابد.
۶. عضویت در شورای موقت رهبری.
۷. عضویت در مجمع تشخیص مصلحت نظام.
۸. درخواست احاله ی پرونده ی کیفری به منظور حفظ نظم و امنیت، از حوزه ای به حوزه دیگر با موافقت دیوان عالی کشور.
۹. پیشنهاد اعضای حقوق دان شورای نگهبان.
- ۶ نفر حقوق دان عضو شورای نگهبان از میان حقوق دانان واجد شرایط که به وسیله رئیس قوه ی قضائیه به مجلس معرفی می شوند با رای مجلس انتخاب می گردند.

دادسراها

باب سوم قانون اصول تشکیلات عدلیه مصوب ۱۳۰۷، با عنوان " اداره مدعیان عمومی"، در مورد مدعی العموم (دادستان) و وظایف قضایی و اداری اوست. این قایون، با اصلاحاتی که از آن زمان به بعد در آن ایجاد شد، در حال حاضر قابل اجرا می باشد. در ماده ی ۱۰۷ این قانون، هدف از تشکیل اداره مدعیان عمومی یا پارکه (دادسرا) این چنین بیان شده است:

مسئولیت ناشی از جرم، دارای دو حیثیت عمومی و شخصی است: حیثیت شخصی، هنگامی است که زیان جرم یا تقصیر، به شخص معین تعلق گیرد. حیثیت عمومی، هنگامی است که زیان، مربوط به حقوق عامه باشد. بنابراین، دادسرا به حکم قانون، برای حفظ حقوق عامه، تاسیس می شود.

تقسیمات دادرسی

دادسراهای کشور نیز مانند دادگاهها، به دو دسته عمومی و اختصاصی، تقسیم می شوند. هر گاه دادرسی در معیت دادگاههای عمومی و دادگاه کیفری استان انجام وظیفه می نماید، عمومی، وگرنه اختصاصی نامیده می شود. دادسراهای موجود کشور که در معیت دادگاههای عمومی و اختصاصی، انجام وظیفه می کنند، عبارتند از:

۱. دادرسی عمومی و انقلاب در معیت دادگاههای عمومی و انقلاب.
۲. دادرسی نظامی، در معیت دادگاههای نظامی یک و دو.
۳. دادرسی انتظامی قضات، در معیت دادگاه انتظامی قضات.
۴. دادرسی ویژه ی روحانیت، در معیت دادگاه ویژه ی روحانیت برای تعقیب روحانیون متخلف.
۵. دادرسی انتظامی سردفتران، در معیت دادگاههای انتظامی سردفتران، به منظور رسیدگی به تخلفات سردفتران و دفتریاران.
۶. دادرسی انتظامی وکلا، در معیت دادگاه انتظامی وکلا، به منظور رسیدگی به تخلفات وکلا و کارگشایان دادگستری.
۷. دادرسی انتظامی کارشناسان، در معیت دادگاه انتظامی کارشناسان بر ای رسیدگی به تخلفات کارشناسان رسمی دادگستری.
۸. دادرسی دیوان محاسبات، در معیت هیأت های مستشاری دیوان محاسبات، به منظور پاسداری از بیت المال، از راه رسیدگی به تخلفات مالی واحدهای دولتی و موسسه هایی که به گونه ای از بودجه کل کشور بهره می گیرند.

سازمان دادرسی عمومی و انقلاب

هر دادرسی عمومی و انقلاب، از دادستان، و معاونان وی و به تعداد لازم دادیار، بازپرس و کارمندان اداری تشکیل می شود. دادستان، ریاست دادرسی را بر عهده دارد و در نتیجه، معاونان و دایاران، تحت ریاست و هدایت وی انجام وظیفه می کنند.

حوزه ی دادرسی

حوزه ی دادرسی عمومی، تابع حوزه دادگاهی است که در معیت آن انجام وظیفه می نماید، معذالک در نقاطی که دادگاه عمومی به جانشینی بازپرس به جرائمی که در صلاحیت دادگاه کیفری استان است رسیدگی می نماید پرونده را به دادرسی عمومی محلی می فرستد که خود در حوزه ی آن قرار دارد.

وظایف دادرسی عمومی و انقلاب

به موجب ماده ی ۱۶ قانون اصول تشکیلات عدلیه مصوب ۱۳۱۵، وظایف مدعیان عمومی (دادستان)، دو قسم است:

- قضایی.
- غیرقضایی.

موقعیت دادسرا

قضات دادسرا (دادستان، دادیار، معاون دادسرا)، هیأتی تجزیه ناپذیر، و از جهت وظایف قضایی، همچون شخص واحدی بوده و هر کدام از آنان در واقع، نماینده دادسرا به شمار می آیند. دادیاران و معاونان، تحت ریاست و هدایت دادستان انجام وظیفه می نمایند و از نظر اظهار عقیده و رای، تابع نظر او هستند. قضات دادسرا در برابر قضات دادگاهها استقلال کامل دارند. دادستان می تواند نسبت به احکام دادگاههای عمومی کیفری و کیفری استان، درخواست تجدیدنظر کند.

دادگاههای عمومی

قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، در دوره ی سوم قانون گذاری، با نام "لایحه ی تشکیل دادگاههای عام"، به مجلس شورای اسلامی تقدیم شد. شور اول این لایحه، پس از دو جلسه بحث، در جلسه ی ۳۶۲ مورخ ۱۳۷۰/۲/۱۵، به تصویب مجلس دوره ی سوم رسید، اما مجلس یاد شده، برای تصویب نهایی آن توفیق نهایی آن توفیق نیافت. این لایحه، دوباره در مجلس دوره چهارم مطرح شد. شور اول آن در جلسه ی ۵۷ مورخ ۱۳۷۱/۹/۲۵ تصویب شد، و شور دوم آن نیز در جلسات ۲۱۲ مورخ ۱۳۷۳/۱/۲۱ و ۱۳۷۳/۱/۲۳ انجام شد و در نتیجه، قانون یاد شده که در فاصله ی شور اول و دوم، به "قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب"، تغییر نام داده بود، از تصویب مجلس شورای اسلامی گذشت. این لایحه پس از تصویب، دوباره مورد ایراد شورای نگهبان قرار گرفت و مجلس، با تامین نظر آن شورا در جلسات ۲۳۵ مورخ ۱۳۷۳/۳/۲۵ و ۲۳۹ مورخ ۱۳۷۳/۴/۱۵، سرانجام در تاریخ ۱۳۷۳/۴/۱۵ آن را از تصویب نهایی گذراند.

با انتشار تاین قانون در تاریخ ۱۳۷۳/۵/۳ در شماره ی ۱۴۳۸۳ روزنامه ی رسمی جمهوری اسلامی ایران، از تاریخ ۱۳۷۳/۵/۱۹ قدرت اجرایی یافت.

هدف از تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب

به موجب ماده ی یک قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، هدف از تشکیل این دادگاه ها به شرح زیر است :

الف - مراجعه ی مستقیم به قاضی

اگر چه دادستان و دادیار و بازپرس که عهده دار کشف جرم و تعقیب متهم و اقامه دعوا از جهت حق الهی و حفظ حقوق عمومی و حدود اسلامی می باشند، عموماً قاضی بوده و در نتیجه، شکات و زیان دیدگان از جرم، برای طرح و تعقیب شکایات خود، مستقیماً به آنان؛ یعنی به قاضی مراجعه می نمایند، اما مراد از قاضی در این ماده، با اغماض از مسامحه ای که در بیان صورت گرفته "حاکم" و یا کسی است که اختیار انشای حکم، به او واگذار شده است. درحالی که قضات دادرسی؛ حق صدور حکم ندارند، و اختیار آنان، محدود به صدور قرارهای منع و موقوفی تعقیب و مجرمیت و همچنین کیفر خواست می باشد و در هر حال، صدور حکم برائت و یا محکومیت متهم، بر عهده ی محاکم کیفری و انقلاب، گذارده شده است.

باید توجه داشت که در دعاوی حقوقی و خانوادگی دعاوی، مستقیماً در دادگاه و نزد حاکم طرح می شده و در امور کیفری نیز شکات و زیان دیدگان از جرم، در پاره ای موارد حق مراجعه ی مستقیم به دادگاه و محاکم کیفری را دارند.

ب - ایجاد مرجع قضایی واحد با صلاحیت عام

در گذشته، برای رسیدگی به اختلاف ها و دعاوی حقوقی، خانوادگی و کیفری، پنج مرجع به شرح زیر وجود داشت :

- | | |
|--------------------|--------------------|
| ۱- دادگاه حقوقی یک | ۴- دادگاه کیفری دو |
| ۲- دادگاه حقوقی دو | ۵- دادگاه مدنی خاص |
| ۳- دادگاه کیفری یک | |

همه ی این مراجع، در دو مرجع به نام دادگاه عمومی و انقلاب و دادگاه کیفری استان ادغام و این دادگاهها به همه موارد و اموری که در صلاحیت مراجع مزبور بود رسیدگی می نماید.

سازمان دادگاههای عمومی

با اینکه مدیریت دادگاههای عمومی و انقلاب یکی است، اما دارای دو مرجع جدا و متمایز بوده و هرکدام، دارای صلاحیت خود است. به همین دلیل، دراین بخش، نحوه ی تشکیل دادگاههای عمومی و ترتیب رسیدگی و صلاحیت محلی آنها، مدیریت، دفتر ثبت عرایض و واحدهای اجرای احکام و ابلاغ و ارشاد، بحث خواهد شد و در مباحث بعد، دادگاههای انقلاب، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱. نحوه تأسیس

تأسیس دادگاههای عمومی در هر حوزه ی قضایی و تعیین قلمرو محلی و تعداد شعب آن، به تشخیص رئیس قوه ی قضائیه است. هر حوزه قضایی که دارای بیش از یک شعبه دادگاه عمومی باشد آن شعب به حقوقی و جزایی تقسیم می شوند، دادگاههای حقوقی صرفاً به امور حقوقی و دادگاههای جزایی فقط به امور کیفری رسیدگی خواهند نمود. تخصیص شعبی از دادگاههای حقوقی و کیفری به دعاوی حقوقی یا جزایی خاص مانند امور خانوادگی و جرائم اطفال با رعایت مصالح و مقتضیات از وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه است.

۲. نحوه ی تشکیل دادگاه و ترتیب رسیدگی به دعاوی و شکایات

الف - دادگاههای عمومی حقوقی، این دادگاه با حضور رئیس شعبه و یا دادرس علی البدل، تشکیل می شود و تمام اقدامات و تحقیقات، از آغاز تا پایان، به وسیله ی قاضی دادگاه مطابق ق. آ. د. م انجام می گیرد و اتخاذ تصمیم و انشای رای نیز با قاضی دادگاه است. به موجب ماده ۱۵ ق. ت. د. ع و ا. دادرسان علی البدل عهده دار کلیه اموری هستند که از طرف روسای دادگاهها در چارچوب قوانین به آنان ارجاع می شود. و در غیاب رئیس شعبه، دادگاه حسب تعیین رئیس کل دادگاهها شعبه بلامتصدی را تصدی و اداره می کند.

ب - دادگاههای عمومی جزایی و انقلاب، این دادگاه با حضور رئیس دادگاه یا دادرس علی البدل و دادستان یا معاون او یا یکی از دادرسان به تعیین دادستان تشکیل می گردد و فقط به جرائم مندرج در کیفرخواست بر طبق ا. د. ک رسیدگی خواهد کرد، انشاء رای پس از استماع نظریات و مدافعات دادستان یا نماینده او به عهده قاضی دادگاه است. هر گاه دادگاه نقصی در تحقیقات مشاهده نماید یا انجام اقدامی را لازم بداند می تواند راساً نسبت به رفع نقص یا تکمیل پرونده اقدام یا انجام آن را از دادرسای مربوطه در خواست نماید.

ج - دادگاه خانواده؛ در تاریخ ۱۳۷۶/۵/۸، ماده واحده ای به نام قانون اختصاص شماری از دادگاههای موجود در دادگاههای موضوع اصل ۲۱ ق. ا (دادگاه خانواده) تصویب شد.

قضات دادگاههای خانواده باید متأهل و با سابقه ی حداقل ۴ سال کار قضایی باشند. رسیدگی به دعاوی زیر، در صلاحیت دادگاه خانواده است:

۱. نکاح موقت و دائم

۲. طلاق و فسخ نکاح و بذل مدت و انقضای مدت

۳. مهریه

۴. جهیزیه

۵. اجرت المثل و نحله ی ایام زوجیت
۶. نفقه ی معوقه و جاری زوجه و اقریای واجب النفقه
۷. حضانت و ملاقات طفل
۸. نسب
۹. نشوز و تمکین
۱۰. نصب قیم و ناظر و ضم امین و عزل آنان
۱۱. حکم رشد
۱۲. ازدواج مجدد
۱۳. شرایط ضمن عقد

رئیس شعبه ی اول دادگاههای عمومی در هر حوزه ی قضایی، رئیس حوزه ی قضایی است. همچنین، رئیس حوزه ی قضایی هر شهرستان، رئیس دادگستری آن شهرستان است و رئیس شعب اول دادگاه عمومی مستقر در مرکز استان، رئیس کل دادگاههای آن شهرستان خواهد بود و رئیس کل دادگستری استان؛ رئیس شعبه اول دادگاههای تجدیدنظر و رئیس کل دادگاههای تجدیدنظر و کیفری استان می باشد.

دادگاههای عمومی مستقر در مرکز بخش، با نظارت و ریاست اداری رئیس شعبه ی اول دادگاه عمومی آن بخش است. و رئیس دادگستری شهرستان، علاوه بر نظارت و ریاست اداری بر دادگستری آن شهرستان و دادگاههای انقلاب و دادرای عمومی، بر دادگاههای عمومی بخش های تابعه نیز نظارت و ریاست اداری دارد. رئیس کل دادگستری استان، بر کلیه دادگاهها و دادرای دادگستری های حوزه آن استان، ریاست و نظارت اداری دارد.

به جز در موارد ضروری که تشخیص آن به عهده رئیس قوه قضائیه است رئیس کل دادگستری استان باید حداقل دارای ده سال سابقه کار قضائی و دادستان و رئیس دادگستری شهرستان باید حداقل شش سال سابقه کار قضائی داشته باشند.

شروع به رسیدگی در دادگاههای عمومی اعم از جزائی و حقوقی منوط به ارجاع رئیس حوزه قضایی و یا معاون وی خواهد بود کما اینکه شروع به رسیدگی در دادگاه انقلاب با ارجاع رئیس حوزه قضایی و یا رئیس شعبه اول دادگاه انقلاب خواهد بود.

ارجاع پرونده ها به شعب دادگاه تجدیدنظر و کیفری استان به عهده رئیس کل دادگستری استان است.

رؤسای کل دادگستری استان، رؤسای دادگستری شهرستان و سرپرستان حوزه های قضایی نقاط معینی از شهرهای بزرگ، می توانند با تصویب رئیس قوه ی قضاییه به تعداد لازم، معاون داشته باشند تا در امور اداری، ارجاع پرونده، نظارت،

سرپرستی و دیگر مسئولیت ها با آنان همکاری کنند. رئیس دادگستری می تواند اداره ی امور یاد شده را به تناسب، بر عهده ی معاونان خود واگذار کند.

دفتر دادگاه

هر دادگاه برای ثبت دادخواست ها و پرونده ها دارای دفتری خواهد بود و در صورت تعدد شعب یک دفتر کل زیر نظر رئیس حوزه ی قضایی یا معاون وی انجام وظیفه خواهد کرد.

واحد ابلاغ

هر حوزه قضایی دارای یک یا چند واحد ابلاغ خواهد بود رئیس واحد ابلاغ توسط رئیس حوزه قضایی از میان قضات یا کارمندان اداری تعیین می گردند، واحد ابلاغ به تعداد لازم مأمور ابلاغ و متصدی دفتری خواهد داشت، این واحد، عهده دار گردآوری اوراق قضایی از دفاتر دادگاهها و رسانیدن آنها به مخاطبین با رعایت مقررات مربوط به ابلاغ در قانون آیین دادرسی خواهد بود.

واحد اجرا

هر حوزه قضایی دارای واحد اجرای احکام کیفری و مدنی است، واحد اجرای احکام مدنی به تعداد لازم مدیر اجرا و متصدی دفتری و واحد اجرای احکام کیفری به تعداد لازم دادیار، مدیر اجرا، متصدی دفتری و مأمور اجرا خواهد داشت. رئیس واحد اجرای احکام مدنی رئیس حوزه قضایی یا معاون وی و رئیس واحد اجرای احکام کیفری، دادستان یا معاون وی و یا یکی از دادیاران می باشد. اجرای احکام کیفری و مدنی شعبه تشخیص دیوان عالی کشور به ترتیب با دادرسی عمومی و انقلاب حوزه قضایی دادگاه صادر کننده رأی بدوی و واحد اجرای احکام مدنی حوزه قضایی دادگاه صادر کننده رأی بدوی است.

واحد ارشاد

در صورت لزوم هر حوزه قضایی واحدهای ارشاد و معاضدت قضایی و صلح و سازش به منظور ارشاد قضایی و راهنمایی افراد نیازمند و انجام صلح و سازش بین اصحاب دعوا زیر نظر رئیس حوزه قضایی یا دادستان با تعداد لازم قاضی، کارشناس و کارمند تشکیل می شود.

محاكم و مراجع اختصاصی دادگستری یا دادگاهها و مراجعی که صلاحیت رسیدگی به هیچ دعوایی را ندارند، بجز آنچه را که قانون رسیدگی به آن را به صراحت در صلاحیت این مراجع قرار داده است و عبارتند از :

۱. دادگاههای نظامی یک و دو
۲. دادگاه انقلاب اسلامی
۳. دادگاه انتظامی قضات برای رسیدگی به تخلفات قضات
۴. دیوان عدالت اداری

در معیت دادگاههای نظامی یک و دو و انتظامی قضات به ترتیب، دادرسی نظامی و دادرسی انتظامی قضات، انجام وظیفه می کنند.

دیوان عالی کشور و هیأت های تشخیص متشکله در این دیوان که در راس دادگاههای کشور و به منظور نظارت بر اجرای درست قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه ی قضایی و انجام مسئولیت هایی تشکیل شده که بنابر قانون، به آن واگذار شده است و در معیت آن دادرسی دیوان عالی کشور انجام وظیفه می کند. دیوان عالی کشور و هیأت های تشخیص مرجع تجدید نظر و فرجام خواهی از آرای دادگاههای عمومی و انقلاب و نظامی یک است.

محاکم عمومی یا دادگاهها حق رسیدگی به همه ی دعاوی و اختلاف ها را دارند، بجز آنچه را که قانون در صلاحیت مرجع دیگری قرار داده است.

خانه ی انصاف

مقررات مربوط به تشکیل خانه ی انصاف و وظایف آن، نخست به صورت تصویب نامه، در مرداد ماه ۱۳۴۲، به تصویب هیأت دولت رسید و سپس در تاریخ ۱۳۴۲/۲/۱۸، با عنوان "قانون تشکیل خانه های انصاف"، به تصویب دو مجلس پیشین رسید.

شورای داورى

قانون تشکیل شورای داورى، در تاریخ ۱۳۴۵/۴/۹، تصویب شد و در سال ۱۳۴۸، با تصویب قانون اصلاح برخی از مواد قانون تشکیل شورای داورى، موادی از آن اصلاح شد و سرانجام، قانون جدید شورای داورى، در تاریخ تیرماه ۱۳۵۶، به تصویب رسید و قوانین پیشین، لغو شد.

محکمه ی ابتدایى و دادگاه جانشین آن

به موجب ماده ی ۳۱ قانون اصول تشکیلات عدلیه سال ۱۳۰۷، در هر حوزه ی ابتدایى، یک محکمه ی ابتدایى برای رسیدگی به دعاوی حقوقی و جزایی تشکیل می شد. در جاهایی که محکمه، دارای شعب می بود، تخصیص هر شعبه به هر یک از انواع دعاوی حقوقی و جزایی، با وزارت عدلیه بود.

دادگاه مدنی خاص

این دادگاه از محاکم اختصاصی دادگستری بود و نخستین دادگاهی است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی با معیارها و ضوابط شرعی تشکیل شد.

دادگاه حمایت خانواده

قانون حمایت خانواده، در تاریخ ۱۳۴۶/۳/۱۵، به تصویب رسید و سپس در سال ۱۳۵۳، قانون دیگری به همان نام، جایگزین آن شد و در نتیجه، قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۴۶، و دیگر مقررات مغایر با آن، نسخ شد.

دادگاه مدنی خاص

لایحه ی قانونی دادگاه مدنی خاص، در تاریخ ۱۳۵۸/۷/۱، به تصویب شورای انقلاب اسلامی رسید و با تصویب این قانون، در واقع نخستین دادگاه مدنی، با ضوابط و مقررات شرعی تشکیل شد. این قانون در سال ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ اصلاح شد و با تصویب قانون تعیین موارد تجدیدنظر احکام دادگاهها در سال ۱۳۶۷، تجدیدنظر در احکام آن، در صلاحیت دیوان عالی کشور قرار گرفت.

دادگاه انقلاب در تشکیلات سابق

دادگاه انقلاب، در آغاز از ۳ عضو اصلی و ۲ عضو علی البدل تشکیل می شد. اعضای اصلی، عبارت بودند از: یک قاضی شرع، به پیشنهاد شورای انقلاب اسلامی و تصویب امام (ره). یک قاضی دادگستری، به انتخاب قاضی شرع. یک نفر مورد اعتماد مردم و آگاه به مقتضیات انقلاب اسلامی، با تعیین شورای انقلاب و یا کسی که شورا برای این منظور، معین می کرد.

دادگاه انقلاب در تشکیلات جدید

دادگاه انقلاب در مرکز هر استان، تشکیل می شود و به اموری که بنابر قانون، در صلاحیت آن است، در محدوده ی قضایی همان استان رسیدگی می کند. در مناطقی بجز مرکز استان که تشکیل دادگاه انقلاب، ضروری باشد، با ارائه دلایل ضرورت، بنا به تصویب رئیس قوه ی قضاییه تشکیل خواهد شد. رئیس کل دادگاههای شهرستان مرکز استان و یا رئیس دادگستری شهرستان غیر مرکز استان در صورتی که در آن شهرستان دادگاه انقلاب دارای شعب متعدد باشد با تصویب رئیس قوه ی قضاییه می توانند تمام یا بخشی از اختیارات خود را در

خصوص دادگاههای انقلاب به رئیس شعبه اول آن دادگاهها تفویض نماید و در این صورت رئیس شعبه اول دادگاه انقلاب در سمت معاون آنها انجام وظیفه خواهد کرد.

رسیدگی به جرایم زیر، در صلاحیت دادگاه انقلاب است:

۱. جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی و محاربه یا افساد فی الارض
۲. توهین به مقام بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و مقام معظم رهبری
۳. توطئه علیه جمهوری اسلامی ایران و یا اقدام مسلحانه و ترور و تخریب
- موسسه ها به منظور رویارویی با نظام
۴. جاسوسی به نفع اجانب
۵. جرایم مربوط به قاچاق و مواد مخدر
۶. دعاوی مربوط به اصل ۴۹ قانون اساسی

مرجع تجدیدنظر از آرای دادگاه انقلاب

مرجع تجدیدنظر آرای دادگاههای انقلاب هر شهرستان، دادگاه تجدیدنظر مرکز همان استان است؛ مگر در موارد زیر که مرجع تجدیدنظر آن، دیوان عالی کشور خواهد بود:

۱. اعدام و رجم
 ۲. قطع عضو و قصاص نفس و اطراف
 ۳. مصادره ی اموال
 ۴. مجازات زندان بیش از ده سال
- اندکی پس از پیروزی انقلاب و در تاریخ ۱۳۵۸/۲/۸، قانون اعاده ی صلاحیت مراجع قضایی دادگستری، از تصویب شورای انقلاب گذشت. به موجب آن، فقط جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی، در صلاحیت دادگاههای نظامی قرار گرفت. حتی رسیدگی به جرایمی که افسران و درجه داران و افراد و کارمندان شهربانی و ژاندارمری، به سبب خدمت و یا هنگام خدمت و به سبب آن مرتکب می شدند، به مراجع قضایی دادگستری واگذار شد. برای محدود کردن هر چه بیشتر صلاحیت محاکم نظامی، در تبصره ۳ همین قانون، از جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی، این چنین تعریف شده است: "منظور از جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی، جرایمی است که افسران و درجه داران و کارمندان وزارت دفاع و ارتش، به سبب خدمت در سازمان یا واحد نظامی مربوطه، مرتکب شده باشند".

در اجرای اصل ۱۷۲ قانون اساسی، از تاریخ تصویب قانون الحاق سازمان قضایی ارتش به دادگستری (۱۳۶۰/۸/۱۰)، سازمان قضایی ارتش و همه ی دادرها و دادگاههای نظامی مستقر در سراسر کشور، از ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران، جدا و به دادگستری پیوست.

رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح، از سوی رئیس قوه ی قضائیه، تعیین و به این سمت، منصوب می شود.

عزل و نصب و تغییر محل کار قضات، با پیشنهاد رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح، و به استناد بند ۳ اصل ۱۵۸ قانون اساسی، در اختیار رئیس قوه ی قضائیه است.

رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح که ریاست شعبه ی یک دادگاه نظامی یک مرکز را بر عهده دارد، حق بازرسی و نظارت بر دادگاهها و دادرهای نظامی سراسر کشور را داشته و بنابر نیاز می تواند به تعداد کافی، معاون داشته باشد.

رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح می تواند در موارد ضروری، با موافقت قاضی رسیدگی کننده در دادر یا دادگاه مربوطه، پرونده را از شعبه رسیدگی کننده، به یکی از شعب مشابه در استان دیگر، احاله کند.

دادگاههای نظامی، به دادگاههای نظامی یک و دادگاههای نظامی دو، تقسیم می شوند و هر کدام از این دو دادگاه از یک رئیس و یا عضو علی البدل تشکیل می شوند.

در مراکز استان ها سازمان قضایی نیروهای مسلح استان، مرکب از دادگاه و دادرای نظامی است.

رئیس شعبه ی اول دادگاه نظامی یک هر استان، به عنوان رئیس سازمان قضایی استان، بر همه ی شعب دادگاه و دادرای استان نظارت و ریاست اداری خواهد داشت.

تصویب تشکیلات دادگاهها و دادرهای نظامی و تعیین تعداد شعب دادر و دادگاه، بر عهده ی رئیس قوه ی قضائیه است.

دادگاههای نظامی، به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی اشخاص زیر، رسیدگی می کند:

۱. کلیه پرسنل ارتش جمهوری اسلامی ایران و سازمان های وابسته.
۲. کلیه پرسنل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و سازمان های وابسته و اعضای بسیج مستضعفان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
۳. کارکنان وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و سازمان های وابسته.
۴. کارکنان وظیفه، از تاریخ آغاز خدمت تا پایان آن.
۵. کارکنان مشمول قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۹/۴/۲۷.

۶. محصلان مراکز آموزشی نظامی و انتظامی در داخل و خارج از کشور.
۷. کسانی که به طور موقت در خدمت نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران می باشند خواه ایرانی و غیرایرانی در مدت یاد شده.

منظور از جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی، جرایمی است که اعضای نیروهای مسلح، در ارتباط با وظایف و مسئولیت های نظامی و انتظامی که برابر قانون و مقررات بر عهده ی آنان است مرتکب شوند. دادسراهای نظامی، در معیت دادگاههای نظامی، انجام وظیفه می کنند. هر دادسرای نظامی، دارای یک دادستان و به تعداد کافی، دادیار و بازپرس و کارمندان دفتری خواهد بود.

دیوان عدالت اداری

به منظور رسیدگی به شکایات، دادخواهی و اعتراض های مردم نسبت به مأموران یا واحدها و یا آیین نامه های دولتی و احقاق حقوق آنان در قانون اساسی، مرجعی به نام دیوان عدالت اداری پیش بینی شده که زیر نظر رئیس قوه ی قضاییه انجام وظیفه می کند.

دیوان عدالت اداری، به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی و به حکم قانون اساسی، تشکیل و تأسیس شد.

دیوان عدالت اداری، در واقع در رأس تشکیلات اداری کشور قرار دارد و حافظ قانون و ناقض تصمیم های خلاف قانون این تشکیلات است.

دیوان عدالت اداری، از مراجع اختصاصی دادگستری است که قانون آن، در تاریخ ۱۳۶۰/۱۱/۴ و آخرین آیین دادرسی آن در تاریخ ۱۳۷۹/۲/۱۹ به تصویب رسیده است و هم اکنون، در تهران مستقر و به انجام وظایف اشتغال دارد.

دیوان عدالت اداری

دیوان، نخست با ۱۰ شعبه، تشکیل شد و هم اکنون دارای ۳۱ شعبه است. افزایش تعداد شعب، منوط به پیشنهاد رئیس دیوان، و تصویب رئیس قوه ی قضاییه است.

شعب تجدیدنظر

آرای شعب بدوی دیوان، به درخواست یکی از دو طرف شکایت، قابل تجدیدنظر است و مرجع تجدیدنظر، شعب تجدیدنظر دیوان خواهد بود.

برای تجدیدنظر در آرای شعب دیوان، ۱۲ شعبه در دیوان عدالت اداری تشکیل شده است. هر شعبه، مرکب از رئیس و ۲ مستشار است. شعبه ی تجدیدنظر، با حضور حداقل ۲ عضو، رسمیت می یابد و رأیی که به اتفاق، صادر می شود، قطعی است. در صورت دست نیافتن به اتفاق آرا، مستشار دیگری، به انتخاب رئیس کل دیوان، در رسیدگی و صدور رأی شرکت می کند و رأی اکثریت، قطعی است.

رئیس شعبه ی اول، سمت ریاست کل دیوان و شعبه ی اول تجدیدنظر را بر عهده دارد و می تواند به تعداد لازم، معاون و مشاور داشته باشد. تعداد معاونان و مشاوران، به پیشنهاد رئیس دیوان و تصویب رئیس قوه ی قضاییه تعیین می شود.

شرایط قضات دیوان

- رؤسا و اعضای علی البدل و مشاوران دیوان، باید دارای شرایط زیر باشند:
۱. عدالت، ایمان، تقوا، تعهد عملی به موازین اسلامی و وفاداری به نظام جمهوری اسلامی ایران.
 ۲. معروفیت به حسن اخلاق و امانت و نداشتن محکومیت جزایی که مستلزم محرومیت از حق استخدام دولتی است و عدم محکومیت به مجازات های اداری یا انتظامی از درجه ی چهار به بالا.
 ۳. سلامتی و توانایی انجام کار قضایی و نداشتن اعتیاد به مواد مخدر.
 ۴. تابعیت ایران.

صلاحیت دیوان

شعب بدوی دیوان عدالت اداری، دارای دو نوع صلاحیت است. رسیدگی به نخستین به دعاوی و رسیدگی به دعاوی، به عنوان مرجع تجدیدنظر.

دیوان در موارد زیر، ابتدائاً به دعاوی، رسیدگی و حکم صادر می کند.

۱. رسیدگی به شکایات و دادخواهی و اعتراض های اشخاص حقیقی، از تصمیم ها و اقدام های واحدهای دولتی اعم وزارتخانه ها و سازمان ها و موسسه ها و شرکت های دولتی و شهرداری و تشکیلات و نهادهای انقلابی و موسسه های وابسته به آنان.
 ۲. رسیدگی به شکایات و دادخواهی و اعتراض های اشخاص حقیقی یا حقوقی، از تصمیم ها و اقدام های ماموران واحدهای دولتی و سازمان ها و موسسه ها و شرکت های دولتی و شهرداری ها و تشکیلات و نهادهای انقلابی و موسسه های وابسته به آنها در امور مربوط به وظایف شان.
 ۳. رسیدگی به شکایات و دادخواهی و اعتراض های اشخاص از آیین نامه ها و سایر نظامات و مقررات دولتی و شهرداری ها.
- هر چند به موجب اصل ۱۷۰ ق.ا قضا دادگاهها از اجرای تصویب نامه و آیین نامه های دولتی مخالف با قوانین و مقررات اسلامی و یا خارج از حدود اختیار قوه ی مجریه، منع شده اند. معذالک، برای جلوگیری از تجاوز قوه ی مجریه به قوه ی مقننه و صیانت جامعه در برابر این گونه مقررات، قانون اساسی، افزون بر ترتیب مقرر در

اصول ۸۵ و ۱۳۸، در قسمت اخیر اصل ۱۷۰ مقرر شده است که هر کس می تواند ابطال این گونه مقررات را از دیوان عدالت بخواهد.

مرجع رسیدگی به شکایت از مقررات دولتی خلاف شرع، شعبه ی دیوان عدالت اداری با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۴۰۶-۷۸/۱۲/۲۲ هـ.ع. د. ا و ماده ۱۱ ق. د. ع. ا رسیدگی به شکایت از مقررات خلاف شرع یا قانون صلاحیت هیأت عمومی دیوان عدالت اداری است که بنابر نظر اکثریت اعضای آن، اقدام خواهد شد.

شعب بدوی دیوان در مورد اعتراض ها و شکایات از آرا و تصمیم های قطعی هیأت های رسیدگی به تخلفات اداری کارکنان دولت، هیأت های بازرسی و کمیسیون هایی مانند کمیسیون های مالیاتی موضوع ماده ی ۲۴۴ به بعد قانون مالیات های مستقیم، مصوب سال ۱۳۶۶، هیأت های تشخیص و حل اختلاف اداره ی کار، موضوع مواد ۱۵۷ تا ۱۶۶ قانون کار، کمیسیون موضوع ماده ی ۱۰۰ قانون شهرداری ها منحصر از نظر نقض قوانین و مقررات و یا مخالفت آرا با قوانین و مقررات، حق رسیدگی و تجدیدنظر دارد.

رسیدگی دیوان به شکایت، از تصمیم ها و آرای قطعی مراجع اداری، حکمی است و نه موضوعی و ماهوی. هرگاه دیوان تشخیص دهد که رای مورد شکایت، خلاف قوانین و مقررات و یا ترتیب مقرر در آنهاست، رای را نقض می کند و بی آنکه خود بتواند به ماهیت موضوع، رسیدگی کند، آن را برای تجدید رسیدگی و صدور رأی لازم، به هیأت و یا کمیسیون مربوط می فرستد. و هیأت یا کمیسیون یاد شده، مکلف به پیروی از رای قطعی دیوان عدالت است.

تصمیم ها و آرای دادگاهها و دیگر مراجع قضایی دادگستری و نظامی و دادگاه انتظامی قضات، قابل شکایت در دیوان عدالت نیست.

هیأت عمومی، متشکل از رؤسای شعب دیوان و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر، وظایف زیر را بر عهده دارد:

۱- صدور رأی وحدت رویه؛ هر گاه در موارد همسان، آرای متناقضی، از شعب بدوی و یا تجدیدنظر دیوان صادر شود، رئیس کل، مکلف است به محض آگاهی، موضوع را در هیأت عمومی دیوان، مطرح کند. برای تشکیل هیأت عمومی دیوان، حضور حداقل $\frac{۳}{۴}$ از رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر، لازم است. رأی اکثریت هیأت عمومی در موضوعاتی که قطعی شده، بی اثر است. ولی برای شعب دیوان و مراجع دیگر در موارد همسان، لازم الاتباع است.

برای اینکه دیوان عدالت بتواند با سرعت، به شکایات رسیدگی کند و برای اینکه احکام دیوان، از سوی واحدهای دولتی با سرعت و قاطعیت و دور از تشریفات زائد و زمان بر، اجرا شود و با مقاومت روبه رو نشود، در این قانون، مقرر شده است:

دیوان در صورت نیاز می تواند اسناد و سوابقی را که در واحدهای دولتی و مؤسسه های وابسته و شهرداری هاست، مطالبه و ملاحظه و مطالعه نماید. واحدی که پرونده و یا سند، نزد آن است، مکلف است در مهلت تعیین شده از سوی دیوان، سوابق یا سند مورد درخواست را بفرستد. اگر به عللی، انجام آن، مقدور نباشد باید دلایل آن را به دیوان، اعلام کند. در غیر این صورت، متخلف، از سوی شعبه ی دیوان، به انفصال موقت تا یک سال، محکوم خواهد شد. همین مجازات برای موردی مقرر است که دیوان، نیاز به اخذ توضیح از نماینده های واحدهای دولتی و سازمان ها و مؤسسه ها و شرکت های دولتی و شهرداری ها و تشکیلات و نهادهای انقلابی و مؤسسه های وابسته به آنها دارد و مسئول مربوط، از تعیین نماینده، خودداری کند، یا نماینده ی تعیین شده، از حضور در دیوان، خودداری ورزد.

واحدهای دولتی، اعم از وزارتخانه ها و سازمان ها و مؤسسه ها و شرکت های دولتی و تشکیلات و مؤسسه های وابسته به آنان و نهادهای انقلابی، مکلف هستند که احکام دیوان را در بخش مربوط به واحدهای یاد شده، اجرا کنند. در صورت خودداری، به حکم رئیس کل دیوان، به انفصال از خدمات دولتی، به مدت یک تا ۵ سال محکوم می شوند.

آیین دادرسی دیوان عدالت اداری در تاریخ ۱۳۶۲/۶/۱۰ و اصلاحات و الحاقات آن در تاریخ ۱۳۷۲/۸/۳۰ و ۱۳۷۸/۴/۲۳، به تصویب شورای عالی قضایی پیشین، و سرانجام، آیین دادرسی جایگزین آن، مشتمل بر ۵۱ ماده و ۷ تبصره، از سوی هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، تنظیم و پیشنهاد شد و در تاریخ ۱۳۷۹/۲/۱۹، به تصویب رئیس قوه ی قضاییه رسیده که هم اکنون، مورد عمل دیوان است.

دادسرا و دادگاه عالی انتظامی قضات

اگر چه استقلال قاضی در صدور رأی، موجب می شود که قضات، بدون دغدغه و بیم و هراس بتوانند به احقاق حق و حل و فصل دعاوی و اختلافات بپردازند و اصل ۱۶۴ قانون اساسی نیز که مقرر می دارد: "قاضی را نمی توان از مقامی که شاعل آن است، بدون محاکمه و ثبوت جرم یا تخلفی که موجب انفصال است، به طور موقت یا دائم، منفصل کرد یا بدون رضای او، محل خدمت یا سمتش را تغییر داد؛ مگر به اقتضای مصلحت جامعه با تصمیم رئیس قوه ی قضاییه، پس از مشورت با رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل ..."، در واقع برای تضمین همین استقلال است. اما برای حفظ حقوق و آزادی ها و تامین امنیت قضایی مردم نیز باید چاره ای اندیشید و آنان را در برابر تعدیات احتمالی قضات، حفظ کرد. لذا مراجعی لازم است تا کار قضات را از دو جهت کنترل کند:

۱. از جهت نظارت بر آرا و تصمیم ها تا در صورتی که حکم و یا قراری برخلاف قانون و حق صادر شود، نقض گردد.

۲. از جهت نظارت بر اعمال و رفتار قضات در جریان رسیدگی به دعاوی و اختلاف ها تا اگر قاضی از مسیر بی طرفی خارج شد، و یا به قوانین و مقررات حاکم بر دعاوی و دادرسی ها بی اعتنا یا در انجام وظایف محوله، سهل انگار و بی مبالات بود و یا مرتکب اعمال خلاف حیثیت و شئون قضایی شد و یا شرایط لازم برای تصدی مقام قضا را از دست داد، بتوان با تنبیه مناسب، او را در مسیر درست قرار داد و یا او را از خدمت قضا معاف ساخت.

دادسرای انتظامی قضات، در سال ۱۳۳۱، به موجب لایحه ی قانونی سازمان دادسرای انتظامی قضات، بنابر "قانون اعطای اختیارات"، تاسیس شد. پیش از آن، اداره ای به نام "اداره ی نظارت"، عهده دار وظایف دادسرای انتظامی قضات بود. به موجب ماده ی اول لایحه ی قانونی یاد شده، "اداره نظارت، منحل و به جای آن در معیت دادگاه انتظامی، دادرسی به نام دادسرای انتظامی قضات تشکیل می شود."

دادستان انتظامی در رأس دادسرای انتظامی قضات قرار دارد. این دادسرا به تعداد لازم، معاون و دادیار و کارمند اداری خواهد داشت. بنابر مواد ۳۳ و ۲۴ لایحه ی اصلاح بخشی از قانون اصول تشکیلات دادگستری و استخدام قضات، مصوب ۱۳۳۳، پایه ی دادستان انتظامی قضات، کمتر از ۱۰ نخواهد بود و باید حداقل دارای ۴۵ سال سن و ۲۰ سال پیشینه ی خدمت قضایی باشد و در دوره ی ۱۰ ساله ی پایان خدمت، محکومیت انتظامی، از درجه ی چهار به بالا نداشته باشد.

وظایف دادسرای انتظامی

۱. بازرسی و کشف تخلف ها و تقصیرها و تعقیب مستخدمان قضایی
۲. تحقیق در جهات اخلاقی و اعمال و رفتار منافعی با حیثیت و شئون قضایی و سوء شهرت کارمندان قضایی و اهمال و مسامحه آنان در انجام وظیفه.
۳. تعقیب قضاتی که بدون عذر موجه، سر خدمت حاضر نشده و مرتکب غیبت شده اند و یا به محل مأموریت خود نرفته اند.
۴. حضور در دادگاه انتظامی قضات، به هنگام رسیدگی در دادگاه عالی انتظامی، دادستان انتظامی یا یک نفر از دادیاران به تعیین نامبرده در دادگاه حاضر شده و اظهار عقیده می کنند.

جهات تعقيب قضاات

جهات زير، موجب آغاز بازرسى و تعقيب از سوى دادسراى انتظامى خواهد بود:

۱. شکايت ذينفع
۲. اعلام و گزارش مراجع رسمى
۳. اعلام رئيس قوه ي قضايه يا دادستان کل.
۴. مشهودات و مسموعات و اطلاعات دادستان انتظامى قضاات و يا داديار آن.
۵. ارجاع دادگاه عالى انتظامى قضاات.

شيوه ي رسيدگى

هر گاه دادستان انتظامى قضاات، شکايات و گزارش ها و اعلام ها را بى پايه تشخيص داد، دستور بايگانى آنها را مى دهد. در صورتى که شاكى، به شکايت خود باقى باشد، مى تواند مستقيماً به دادگاه عالى انتظامى شکايت کند. در صورتى که دادستان، موضوع را نيازمند تحقيق بداند، رسيدگى را به يکى از دادياران انتظامى ارجاع خواهد کرد که وظائف تحقيق را انجام دهد.

هر گاه در خلال رسيدگى، کشف شود که کارمند قضايى، مرتکب جرمى شده و دادستان انتظامى، آن نسبت را مقرون به دلايل و قرائنى ببيند که تعقيب کيفرى را ايجاب کند، تعليق وى از شغل او تا صدور راي نهايى مراجع کيفرى، از دادگاه عالى انتظامى، درخواست مى کند و دادگاه، پس از رسيدگى به دلايل، قرار مقتضى صادر خواهد کرد. در صورت برائت، ايام تعليق نيز جزء مدت خدمت، به شمار مى آيد و مقررى آن، به کارمند داده خواهد شد.

دادگاه عالى انتظامى قضاات

دادگاه عالى انتظامى قضاات، از مراجع اختصاصى دادگستري است که براى رسيدگى به تخلفات قضاات و ديگر وظائفى که قانون بر عهده ي آن قرار داده، تاسيس شده است. رسيدگى به تخلفات قضاات، نخست در مجلسى، به نام "مجلس رسيدگى ادارى" يا "مجلس رسيدگى عالى" انجام مى گرفت که در وزارت عدليه تشکيل مى شد.

سازمان دادگاه انتظامى

محکمه ي انتظامى، از سال ۱۳۰۶، با ۵ عضو تشکيل شد. در سال ۱۳۳۹، شمار اعضاى آن به ۳ نفر کاهش يافت. به موجب ماده ي ۲ لايحه قانونى مربوط به اصلاح برخى از مواد لوايح قانونى مربوط به اصول تشکيلات دادگستري، مصوب سال ۱۳۳۹، "دادگاه عالى انتظامى، از يک نفر رئيس و ۲ نفر عضو اصلى تشکيل مى شود و

دارای یک عضو علی البدل خواهد بود که به جای عضو غایب یا معذور، انجام وظیفه کند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به موجب لایحه ی قانونی انحلال دیوان عالی کشور و دادسرای آن و دادگاههای انتظامی، مصوب اسفندماه ۱۳۵۷، دادگاه انتظامی و نیز دادگاه تجدید نظر انتظامی، منحل شد و مقرر شد که سازمان جدید، در مدت ۳۰ روز، تعیین و اعلام شود.

دادگاه کنونی انتظامی قضات، دارای ۳ شعبه است که هر کدام دارای یک رئیس و ۲ نفر عضو یا مستشار هستند.

پذیرفتن خدمت در دادگاه عالی انتظامی و دادگاه تجدیدنظر برای اشخاصی که برگزیده می شوند، الزامی است و در صورتی که برگزیدگان از پذیرش خدمت و یا ادامه ی آن، تا سن باز نشستگی، خودداری کنند، بازنشسته خواهند شد.

سن بازنشستگی رئیس و اعضای دادگاه عالی انتظامی و تجدید نظر، ۷۵ سال است و قضات یاد شده، قابل تغییر نخواهند بود.

به موجب ماده ی ۳ قانون مسئولیت قوه ی قضاییه مصوب سال ۱۳۶۶، "قضات دادگاههای انتظامی و تجدیدنظر آن باید حداقل دارای چهل سال سن باشند و رئیس دادگاه باید مجتهد جامع الشرایط باشد."

تبصره: رعایت شرط سن یاد شده، در مورد مجتهد جامع الشرایط، لازم نیست.

مرجع تجدیدنظر از احکام دادگاه عالی انتظامی قضات

پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، احکام دادگاه انتظامی، مبنی بر محکومیت قضات به مجازات های درجه یک و دو، قطعی، و نسبت به محکومیت های بالاتر، محکوم علیه و از احکام برائت دادستان انتظامی حق درخواست تجدیدنظر داشت. پس از پیروزی انقلاب، ماده ی ۲ لایحه ی قانونی تعیین مرجع تجدیدنظر و اعاده ی دادرسی نسبت به احکام دادگاه عالی انتظامی قضات، مصوب سال ۱۳۵۸، مقرر داشت که: "احکام دادگاه عالی انتظامی قضات، در صورتی که مبنی بر محکومیت قضات تا درجه سه باشد، قطعی و از درجه چهار به بالا، ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ، قابل شکایت در هیات تجدیدنظر است."

هیأت تجدیدنظر، از ۲ نفر از روسا و مستشاران دیوان عالی کشور، به انتخاب رئیس دیوان کشور، و یک نفر از مستشاران دادگاه عالی انتظامی قضات، تشکیل خواهد شد.

مرجع درخواست تجویز اعاده ی دادرسی نسبت به احکام دادگاه عالی انتظامی نیز همین هیأت خواهد بود.

صلاحیت دادگاه عالی انتظامی قضاات را به طور خلاصه می توان به صلاحیت آن دادگاه، به عنوان مرجع (بدوی) رسیدگی به تخلفات، و مرجع تجدیدنظر، و دیگر صلاحیت ها تقسیم کرد.

صلاحیت دادگاه انتظامی، به عنوان مرجع بدوی:

مواردی که دادگاه انتظامی به تخلفات رسیدگی و حکم صادر می کند، به شرح زیر است:

۱- اگر دارندگان پایه های قضایی، در هر رتبه و مقامی؛ از جمله قضاات دیوان عدالت اداری، مرتکب یکی از امور زیر شوند، رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه عالی انتظامی قضاات است.

الف: تخلفات و تقصیرات

ب: ارتکاب اعمال و رفتار منافی با حیثیت و شئون قضایی.

پ: سوء شهرت و سایر جهات اخلاقی.

ت: اهمال و مسامحه در انجام وظیفه

ث: غیبت و یا عدم حضور در محل خدمت، بدون داشتن عذر موجه (ادامه در

صفحه ۳۱)

ج: عضویت در احزاب سیاسی

چ: ایجاد دسته بندی و یا اتحاد برای تعطیل محاکم و اداره ها

۲- رسیدگی به اتهام رئیس و اعضای هیات مدیره ی کانون وکلا، رؤسا و اعضای دادگاه های انتظامی و دادستان و دادیاران دادرسی انتظامی وکلا از نظر عضویت در احزاب ممنوع.

۳- رسیدگی به تخلفات ناشی از امور مربوط به وظایف یکی از افراد هیأت مدیره ی کانون و یا دادرسان و دادستان انتظامی وکلا.

۴- تخلفات دادستان، یا اعضای دادگاه انتظامی کانون کارشناسان رسمی.

صلاحیت دادگاه انتظامی، به عنوان مرجع تجدیدنظر

در موارد زیر، دادگاه عالی انتظامی قضاات، به عنوان مرجع تجدیدنظر، رسیدگی و حکم لازم صادر می کند:

۱. رسیدگی به درخواست تجدیدنظر از حکم تعلیق وکیل، یا کارشناس رسمی

دادگستری و یا رد تقاضای تعلیق.

۲. رسیدگی به درخواست تجدیدنظر از حکم محکومیت و یا برائت وکیل یا

کارشناس رسمی دادگستری.

۲. رسیدگی به درخواست تجدیدنظر رئیس قوه ی قضاییه از حکم دادگاه انتظامی وکلا.

داشتن صلاحیت شعبه ی دیوان عالی کشور

هنگامی که دادگاه عالی انتظامی، مشغول محاکمات انتظامی نیست، به دعاوی تمیزی فرجام و (تجدیدنظر) رسیدگی خواهد کرد و در این مواقع، دادگاه یاد شده، به منزله ی شعبه ی دیوان عالی کشور است و بنابر مقررات قانونی مربوط به رسیدگی تجدیدنظر و فرجام، رفتار خواهد کرد. از آنجا که دادگاه عالی انتظامی، در ردیف یکی از شعب دیوان عالی کشور است، اگر در شعب این دادگاه و یا در هیأت تجدیدنظر، نسبت به موارد مشابه، رویه های مختلفی در پیش گرفته شود، با توجه به ماده ی ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، موضوع، قابل طرح در هیأت عمومی دیوان عالی کشور است.

به موجب ماده ی ۲۱ قانون استخدام قضات، مصوب سال ۱۳۰۶، "مدت مرور زمان برای تعقیب انتظامی، از تاریخ وقوع تخلف یا آخرین اقدام تعقیبی، دو سال است". دادگاههای سیار، از آن دسته مراجع اختصاصی دادگستری بود که قانون آن برای نخستین بار در تاریخ ۱۳۳۷/۱۱/۲۳، به تصویب رسید. این قانون به موجب ماده ی ۱۸ "قانون تشکیل دادگاههای سیار مصوب ۱۳۶۶/۶/۱" لغو و قانون یاد شده، جایگزین آن شد.

قاضی دادگاه سیار، از میان قضات شاغل، برگزیده می شدند. رئیس قوه ی قضاییه می توانست از افراد غیرشاغل نیز که دارای شرایط علمی و عملی قضا، مقرر در قانون شرایط استخدام قضات، مصوب سال ۱۳۶۱ بودند، دعوت به امر قضا کرده و موقتاً منصوب کند.

مدت توقف دادگاه سیار در هر محل، تا یک ماه بود. در صورتی که رئیس این دادگاه، برای پایان بردن کارهای موجود در محل، توفیق بیشتری را لازم می دانست، می توانست افزون بر مدت مقرر، تا یک ماه دیگر توقف کند.

مراجع تجدیدنظر

از آنجا که دادگاهها در رسیدگی به دعاوی و صدور حکم، مصون از اشتباه و خطا نیستند، مراجعی لازم است تا بتوان از احکام و قرارهای خلاف قانون محاکم، به آن مراجع شکایت برد و مانع تضییع حق شد. پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، مراجع مذکور عبارت بودند از مرجع پژوهشی و مرجع فرجامی یا دیوان عالی کشور و پس از انقلاب، مراجع تجدیدنظر و فرجام در امور مدنی.

پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، دادگاهها به دو درجه ی نخستین و استیناف (پژوهش) تقسیم می شدند و رسیدگی ماهیتی به هر دعوایی (جز در مواردی که قانون، استثنا کرده بود)، در دو درجه ی نخستین و پژوهشی انجام می شد.

در اصل ۷۶ قانون اساسی مشروطیت آمده بود: در هر کرسی ایالتی، یک محکمه استیناف برای امور عدلیه، مقرر خواهد بود، به ترتیبی که در قوانین عدلیه، مقرر است. به پیروی از همین اصل، در ماده ی ۳ قانون اصول تشکیلات عدلیه ی سال ۱۳۰۷ مقرر شد که «... محاکم عمومی، دو درجه است: ابتدایی و استیناف. حوزه ی استینافی، عبارت است از قسمتی از کشور که در قلمرو یک محکمه ی استینافی قرار دارد و هر حوزه ی استینافی، مشتمل است بر چند حوزه ی ابتدایی.»

با تصویب قانون تقسیمات کشوری در سال ۱۳۱۶ و تقسیم کشور به ۱۰ استان، وزارت دادگستری، استان را حوزه ی استینافی قرار داد و به همین دلیل، در قانون آیین دادرسی مدنی، نام آن از محکمه ی استیناف، به دادگاه استان تغییر یافت. دادگاه استان، علاوه بر اینکه نسبت به احکام و قرارهای دادگاه شهرستان، و در برخی موارد، دادگاه بخش (ماده ی ۱۲ ق. آ. د. م پیشین) رسیدگی پژوهشی می نمود، نسبت به اموری که مطابق قانون مجازات عمومی پیشین، جنایت به شمار می آمد، نخست "رسیدگی ماهیتی کرده و سپس حکم می داد. دادگاه استان در این موقعیت دیوان جنایی نامیده می شد و مطابق قانون محاکمات جنایی تشکیل می شد."

بعد از پیروزی انقلاب و با قوانینی که به تدریج به تصویب رسید:

۱. رسیدگی در دادگاههای حقوقی و جزایی، یک درجه ای شد.
۲. دادگاههای استان از سازمان قضایی کشور حذف شد.
۳. تجدیدنظر فقط برای محاکم صلح و مدنی خاص، در حد رسیدگی مجدد به ماهیت دعوا پیش بینی شده بود که این ترتیب نیز بعدها از سوی شورای نگهبان، خلاف شرع اعلام شد. در نتیجه، موارد تجدیدنظر، بر خلاف پژوهش، به موارد خاصی محدود شد.
۴. با تشکیل دادگاههای حقوقی یک و دو، و تعیین موارد تجدیدنظر، در ماده ی ۱۲ آن رسیدگی به ماهیت دعوا برای بار دوم، منتفی شد.

دادگاه تجدیدنظر استان

علی الاصول، مرجع تجدیدنظر آرای دادگاههای عمومی و انقلاب هر شهرستان در امور کیفری، دادگاه تجدیدنظر مرکز همان استان است. مگر در مواردی که دیوان عالی کشور، به عنوان تجدیدنظر، تعیین شده است. و مرجع تجدیدنظر آراء

دادگاه‌های عمومی در امور مدنی، دادگاه‌های تجدیدنظر استان است و برخی از آرای دادگاه‌های عمومی و تجدیدنظر، قابل فرجام در دیوان عالی کشور است. دادگاه‌های تجدیدنظر استان، به تعداد مورد نیاز، در مرکز هر استان تشکیل می‌شود و به دادخواست‌ها و درخواست‌های تجدیدنظر رسیدگی خواهد کرد. این دادگاه، از یک نفر رئیس و ۲ عضو مستشار، تشکیل می‌شود، ولی جلسه‌ی رسیدگی با حضور ۲ نفر عضو، رسمیت می‌یابد. پس از رسیدگی ماهوی، رای اکثریت که از سوی رئیس و یا عضو مستشار، انشاء می‌شود، قطعی و لازم‌الاجرا خواهد بود.

دادگاه کیفری استان

رسیدگی به جرائمی که مجازات قانونی آنها قصاص عضو یا قصاص نفس یا اعدام یا رجم یا صلب و یا حبس ابد باشد و نیز رسیدگی به جرائم مطبوعاتی و سیاسی و همچنین رسیدگی به کلیه اتهامات اعضاء مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای نگهبان - نمایندگان مجلس شورای اسلامی، وزرا و معاونین آنها معاونان و مشاوران روسای سه قوه، سفرا، دادستان و رئیس دیوان محاسبات، دارندگان پایه قضائی، استانداران، فرمانداران و جرائم عمومی افسران نظامی و انتظامی از درجه سرتیپ و بالاتر و مدیران کل اطلاعات استان‌ها در صلاحیت دادگاه تجدیدنظر استان است که در این مورد دادگاه کیفری استان نامیده می‌شود. مگر در مواردی که در صلاحیت سایر مراجع قضائی است.

دادگاه کیفری استان برای رسیدگی به جرائمی که مجازات قانونی آنها قصاص نفس یا اعدام یا رجم یا صلب یا حبس دائم باشد از پنج نفر (رئیس و چهار مستشار یا دادرس علی‌البدل دادگاه تجدیدنظر استان) و برای رسیدگی به جرائمی که مجازات قانونی آنها قصاص عضو و جرائم مطبوعاتی و سیاسی باشد از سه نفر (رئیس و دو مستشار یا دادرس علی‌البدل دادگاه تجدیدنظر استان) تشکیل و با حضور رئیس و تمامی مستشاران رسمیت می‌یابد و نظر اکثریت اعضاء دادگاه مناط اعتبار است.

دادگاه‌های کیفری استان در رسیدگی به جرائم مطبوعاتی و سیاسی با حضور هیأت منصفه تشکیل خواهد شد.

«... اشخاص بالغ زیر ۱۸ سال در صورت ارتکاب جرمی که مجازات آن یکی از مجازات‌های فوق باشد در صلاحیت دادگاه کیفری استان است نه دادگاه اطفال»

تعقیب متهم، تحقیقات مقدماتی و اقامه دعوا در خصوص جرائم مشمول صلاحیت دادگاه کیفری استان توسط دادسرای حوزه قضائی صلاحیتدار بعمل خواهد آمد. تحقیقات مقدماتی جرائم مشمول صلاحیت دادگاه کیفری استان که محل ارتکاب آنها

حوزه قضائی بخش است بعهدہ رئیس یا دادرس علی البدل دادگاه می باشد کہ پس از صدور قرار نہایی پروندہ را نزد دادستان شهرستان حوزه قضائی مربوط ارسال تا عندالزوم بہ دادگاه کیفری استان ارسال نماید.

رأی دادگاه کیفری استان ظرف مهلت مقرر قابل تجدیدنظر در دیوان عالی کشور است و علاوه بر محکوم علیہ و مدعی خصوصی، دادستان نیز حق تجدیدنظر دارد. اجرای احکام دادگاه کیفری استان توسط دادسرای شهرستان مرکز استان بعمل می آید.

دیوان عالی کشور در قانون اساسی جمهوری اسلامی، بہ عنوان عالی ترین مرجع قضائی کشور، شناختہ شدہ و در اصل ۱۶۱، مقرر شدہ است: "دیوان عالی کشور، بہ منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم، و ایجاد وحدت رویہ ی قضایی و انجام مسئولیت هایی کہ طبق قانون بہ آن واگذار می شود، بر اساس ضوابطی کہ رئیس قوہ ی قضائیه تعیین می کند، تشکیل می گردد." بر پایہ ی این اصل، دیوان عالی کشور، بر ہمہ ی محاکم کشور؛ "عمومی و انقلاب و نظامی"، نظارت عالیہ دارد و با داشتن حق تأیید و یا نقض احکام و قرارهای صادرہ از آن دادگاهها، بر حسن اجرای قوانین و حفظ حریم و حدود آنها از تجاوزات ممکن، نظارت داشته و با ایجاد وحدت رویہ، از سوء تعبیر و تفسیر قوانین جلوگیری می کند. افزون بر آن، با توجہ بہ عبارت "انجام مسئولیت هایی کہ طبق قانون بہ آن محول می شود" در اصل ۱۶۱، از رسیدگی بہ ماهیت دعوا، منع نشدہ و بہ دلیل سکوت این اصل، دیوان کشور نباید الزاماً در تہران تشکیل شود، بلکہ ممکن است در شهرهای دیگری نیز تشکیل شود.

رئیس دیوان عالی کشور، باید مجتہد، عادل و آگاہ بہ امور قضایی باشد. رئیس دیوان کشور، نخست از سوی مقام رہبری و بہ دنبال اصلاحاتی کہ در قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ انجام شد، از سوی رئیس قوہ ی قضائیه، پس از مشورت با قضات دیوان عالی کشور، برای مدت ۵ سال منصوب می شود.

ریاست دیوان عالی کشور، رئیس شعبہ ی اول آن دیوان است و پروندہ ها بہ دستور او بہ شعب دیگر، ارجاع می شود و می تواند اختیارات خود را در مورد ارجاع پروندہ ها و ریاست جلسات هیأت عمومی، بہ یکی از معاونان خود واگذار کند.

بہ موجب لایحہ ی قانونی انحلال دیوان کشور و دادسرای آن، مصوب سال ۱۳۵۷، دیوان عالی کشور و دادسرای آن، از تاریخ ۱۳۵۷/۱۲/۲۵ منحل شد و مقرر شد کہ سازمان جدید، در مدت ۳۰ روز، تعیین و اعلام شود، در اواخر اسفندماہ سال ۱۳۵۷، دیوان کشور با ۶ شعبہ (۳ شعبہ ی حقوقی و ۳ شعبہ ی جزایی) تشکیل شد کہ بعدها تعداد آنها بہ ۱۰ شعبہ رسید.

دیوان عالی کشور، در تهران تشکیل می شود. برخلاف ترتیب مقرر در قوانین پیش از انقلاب، رئیس قوه ی قضاییه، حق دارد در هر شهر که مصلحت بداند، شعب دیوان عالی کشور را تأسیس کند. هم اکنون، شعب دیوان عالی کشور، در قم و مشهد تشکیل شده است.

تعیین تعداد شعب دیوان عالی کشور، برحسب نیاز کشور، در اختیار رئیس قوه ی قضاییه قرار دارد. هم اکنون، دیوان عالی کشور، دارای ۳۵ شعبه است.

هر یک از شعب دیوان عالی کشور، از ۲ نفر قاضی که یکی رئیس و دیگری مستشار است، تشکیل می شود. در صورت اختلاف نظر بین ۲ عضو شعبه، یکی از قضات شعب دیگر و یا عضو معاون، به آنان پیوسته و رأی اکثریت، ملاک کار خواهد بود.

قضات دیوان کشور باید یا مجتهد باشند و یا ۱۰ سال در درس خارج، شرکت کرده باشند و یا دارای ۱۰ سال پیشینه ی کار قضایی و یا وکالت بوده و آشنایی کامل به قوانین مدون اسلامی داشته باشند.

ریاست شعب دیوان عالی کشور، بر عهده ی ریاست شعبه ی اول است و پرونده ها به دستور او، به شعب دیگر ارجاع می شود. ریاست جلسات هیأت های عمومی، بر عهده وی می باشد و می تواند از این هیأت، درخواست صدور، رای وحدت رویه ی قضایی کند.

به موجب اصل ۱۶۱ قانون اساسی، دیوان عالی کشور، بنابر ضوابطی که رئیس قوه ی قضاییه تعیین می کند، به منظور زیر تشکیل می شود:

الف - نظارت بر اجرای درست قوانین در محاکم

ب - ایجاد وحدت رویه ی قضایی

پ - انجام مسئولیت هایی که بنا بر قانون به آن واگذار می شود.

رسیدگی به اختلاف در صلاحیت بین دادگاه های عمومی و نیز بین محاکم عمومی و دیوان عدالت اداری و نیز بین مراجع دادگستری و غیردادگستری یکی دیگر از طرق اعمال نظارت دیوان عالی کشور بر اجرای درست قوانین در دادگستری است.

هر گاه یکی از دادگاه های دادگستری، قرار عدم صلاحیت، به اعتبار صلاحیت مراجع غیردادگستری صادر کند، پرونده ی امر باید برای تشخیص صلاحیت، به دیوان عالی کشور فرستاده شود و نظر دیوان عالی کشور در مورد پرونده، قطعی و لازم الاتباع است.

دیوان عالی کشور، هیچگونه نظارتی بر دیوان عدالت اداری ندارد، فقط بنا بر ماده ی ۲۲ ق. دیوان عدالت اداری، مرجع حل اختلاف در صلاحیت بین دیوان عدالت اداری و محاکم دادگستری دیوان عالی کشور است.

به موجب اصل ۷۳ قانون اساسی، شرح و تفسیر قوانین عادی، در صلاحیت مجلس شورای اسلامی است. مفاد این اصل، مانع از تفسیری نیست که دادرسان، در مقام تمیز حق، از قوانین ارائه می دهند.

آراء وحدت رویه

هر گاه در شعب دیوان عالی کشور و یا هر یک از دادگاهها، نسبت به موارد مشابه، خواه حقوقی، کیفری و یا امور حسبی، با برداشت از قوانین، آرای متفاوتی صادر شود، رئیس دیوان عالی کشور و یا دادستان کل کشور، کیفری و یا امور حسبی، با برداشت از قوانین، آرای متفاوتی صادر شود، رئیس دیوان عالی کشور و یا دادستان کل کشور، به هر طریقی که آگاه شوند، مکلف هستند نظر هیأت عمومی دیوان عالی کشور را به منظور ایجاد وحدت رویه، جویا شوند. همچنین، هر یک از قضات دیوان عالی کشور و یا دادگاهها نیز می توانند با ارائه ی دلایل از سوی رئیس دیوان عالی کشور و یا دادستان کل، نظر هیأت عمومی را در خصوص موضوع، کسب کنند. هیأت عمومی دیوان عالی کشور، به ریاست رئیس دیوان عالی یا معاون وی و یا حضور دادستان کل کشور و یا نماینده ی او و حداقل $\frac{3}{4}$ رؤسا و مستشاران و اعضای معاون همه ی شعب، تشکیل می شود تا موضوع مورد اختلاف را بررسی کرده و نسبت به آن تصمیم گیری کند. رای اکثریت که مطابق موازین شرعی باشد، ملاک کار خواهد بود. آرای هیأت عمومی دیوان عالی کشور، نسبت به احکام قطعی، بی اثر است، ولی در موارد مشابه، پیروی از آن برای شعب دیوان عالی و دادگاهها لازم است. آرای هیأت عمومی دیوان عالی کشور، قابل تجدیدنظر نیستند و فقط به موجب قانون، بی اثر می شوند.

آراء احراری

اگر حکم صادره از دادگاههای عمومی و انقلاب و نظامی، در یکی از شعب دیوان عالی کشور نقض شود و دادگاهی که رسیدگی دوباره به آن واگذار شده، حکمی برخلاف نظر شعبه ی دیوان عالی کشور صادر کند و به سخنی دیگر، در رای خود اصرار ورزد، اگر یکی از کسانی که حق درخواست تجدیدنظر دارد، درخواست تجدیدنظر کند، پرونده دوباره در دیوان عالی کشور مورد بررسی قرار می گیرد. اگر شعبه ی دیوان عالی کشور، استدلال دادگاه را بپذیرد، حکم ابرام می شود، و گرنه در هیأت عمومی شعب حقوقی و یا کیفری دیوان عالی کشور، بنا به مورد، مطرح می شود. در صورتی که نظر شعبه ی دیوان عالی کشور، مورد تأیید قرار گیرد، حکم،

نقض شده و دادگاه مرجوع الیه، با توجه به استدلال هیات عمومی دیوان عالی کشور، حکم مقتضی صادر می کند و رای آن، قطعی است.

رسیدگی دیوان عالی کشور به تخلف رئیس جمهور از وظایف قانونی، به صورت ماهوی است؛ یعنی راساً به تخلف های رئیس جمهور، رسیدگی و تصمیم گیری می کند.

دادگاه صالح برای رسیدگی به جرایم، دادگاهی است که جرم، در حوزه ی آن واقع می شود. با این وجود، مواد ۶۲ تا ۶۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری، با شرایطی به دیوان عالی کشور اجازه داده است که پرونده از حوزه ی یک استان، به استان دیگر و یا به مرجع قضایی دیگر، احاله نماید.

پذیرش اعاده ی دادرسی از احکام قطعی دادگاههای کیفری، منحصرأ از اختیارات دیوان عالی کشور است که در صورت پذیرش، اجازه ی رسیدگی دوباره، به دادگاه هم عرض دادگاه صادر کننده ی حکم می دهد.

رسیدگی به تخلفات رئیس و اعضای دادگاه عالی انتظامی قضات، در هیأت عمومی دیوان عالی کشور انجام می شود.

شعب تشخیص دیوان عالی کشور تاسیس جدیدی است که به منظور تجدیدنظر نسبت به آراء قطعی دادگاههای عمومی و انقلاب در قانون اصلاحی ق. ت. د. ع و ا ابداع شده است.

با تصویب رئیس قوه قضائیه شعب تشخیص به تعداد لازم در دیوان عالی کشور تشکیل که به شعب حقوقی و کیفری تقسیم می شوند هر شعبه تشخیص مرکب از پنج نفر از قضات دیوان عالی کشور یک رئیس و چهار مستشار خواهد بود، جلسات شعب تشخیص با حضور کلیه اعضاء رسمیت می یابد و رأی اکثریت (حداقل سه رای) منوط اعتبار است شعب تشخیص به تعداد لازم عضو معاون خواهند داشت عضو معاون می تواند وظایف هر یک از اعضاء شعبه تشخیص را عهده دار شود، نیز شعبه تشخیص یک دفتر با تعداد لازم کارمند خواهد داشت، در رأس دفاتر شعب تشخیص دفتر کل قرار دارد که مدیر کل آن از بین قضات دیوان عالی کشور منصوب می گردد.

به موجب ماده ۱۸ ق. ت. د. ع و آراء قطعی و قابل تجدیدنظر یا فرجام همان است که در ق. آ. د. م و ک مقرر شده است، در مورد آراء قابل تجدیدنظر یا فرجام تجدیدنظر و فرجام خواهی بر طبق مقررات آ. د. انجام می شود. و در مورد آراء قطعی جز از طریق اعاده دادرسی و اعتراف ثالث نمی توان رسیدگی مجدد نمود مگر اینکه رأی خلاف بین قانون یا شرع باشد یعنی یا خلاف نص صریح قانون باشد و یا در مورد سکوت قانون خلاف مسلمات فقه که در این صورت به درخواست محکوم علیه

چه در امور مدنی و چه در امور کیفری و یا دادستان مربوطه در امور کیفری ممکن است در شعبه تشخیص مورد تجدیدنظر واقع شود.

در صورتی که شعبه تشخیص احرار نماید که رأی تجدیدنظر خواسته خلاف بین قانون یا شرع است رأی را نقض و رأی مقتضی صادر می نماید و الا قرار رد درخواست تجدیدنظر خواهی را صادر خواهد نمود، تصمیمات شعبه تشخیص در هر صورت قطعی و غیر قابل اعتراض است مگر اینکه رئیس قوه قضائیه در هر زمانی و به هر طریقی رأی صادره را خلاف بین شرع (و نه قانون) تشخیص دهد که در این صورت جهت رسیدگی به مرجع صالح ارجاع خواهد شد.

دادسرای دیوان کشور که جایگاه آن در تهران است، در معیت دیوان کشور، انجام وظیفه می کند و در رأس آن، دادستان کل کشور قرار دارد و به تعداد لازم، معاون و دادیار و کارمند اداری خواهد داشت.

دادستان کل، از نظر سلسله مراتب بین قضات دادسرا، عالی ترین مقام قضایی به شمار می آید و معاونان و دادیاران دادسرای دیوان کشور، از نظر عقیده و رأی، تابع نظر وی هستند.

وظایف دادستان کل کشور

بخشی از وظایف دادستان کل که عمدتاً به منظور حفظ حقوق مردم و نظارت بر اجرای قوانین است، به شرح زیر است:

۱. شرکت و اظهار عقیده در پرونده های کیفری، هنگام رسیدگی در شعب دیوان عالی کشور.

۲. شرکت و اظهار عقیده در هیأت عمومی دیوان عالی کشور، به هنگام طرح آرای اصراری دادگاهها، خواه حقوقی و یا جزایی.

۳. نظر خواهی از هیأت عمومی دیوان عالی کشور، در مورد سوء استنباط یا اختلاف نظر دادگاهها مربوط به امور حسبی.

۴. هر گاه از سوی شعب دیوان عالی کشور و یا هر یک از دادگاهها آرای مختلفی نسبت به موارد مشابه، صادر شود، دادستان کل، موضوع را در هیأت عمومی دیوان کشور مطرح می کند تا رأی وحدت رویه، صادر شود.

۵. درخواست تجدیدنظر و نقض احکام همه ی محاکم کشور (خواه عمومی و یا انقلاب و نظامی یک و دو).

۶. درخواست تجویز اعاده ی دادرسی از دیوان عالی کشور در پرونده های کیفری.

۷. رسیدگی به تخلفات هیأت مدیره ی قانون و یا دادرسان و دادستان انتظامی قانون وکلا، موضوع ماده ی ۱۱ قانون استقلال قانون وکلا.

۸. حل اختلاف بین دادستان و دادیار انتظامی قضات، در صورتی که دادیار، بر وقوع تخلف، و دادستان بر عدم تعقیب باور داشته باشند و اعلام تخلف قضات، به دادرسی انتظامی قضات.
۹. درخواست احاله ی پرونده های کیفری به منظور حفظ نظم و امنیت، از حوزه ای به حوزه ی دیگر.

مؤسسات و اشخاص وابسته به قوه ی قضائیه، عبارتند از کانون کارشناسان رسمی دادگستری، مترجمان رسمی، کانون وکلای دادگستری و مشاوران حقوقی، وکلا و کارشناسان قوه قضائیه.

کارشناس در اصطلاح، به شخصی گفته می شود که دارای تخصص در علم یا فنی باشد.

با توجه به پیچیدگی های خاص مربوط به امور مختلفی که به محاکم، ارجاع می شود و تخصصی بودن رشته های مختلف علوم، برای روشن شدن قضایای تخصصی مطروحه نزد قضات، ارجاع امر در بسیاری از موارد به کارشناس، برای تشخیص و اظهار نظر در امور تخصصی، امری اجتناب ناپذیر است، به این ترتیب، کارشناس به دلیل داشتن توانمندی و تخصص در رشته ای خاص، از قبیل: املاک، آبیاری، امور ساختمانی، کشاورزی، صنایع، ماشین آلات، معادن، مخابرات، آب و برق و گاز، بیمه، ثبت، امور گمرکی، خط و امضا، مهر، اثر انگشت، چاپ، امور دارویی و بهداشتی، نقشه برداری، اموال منقول و بسیاری موارد دیگر، صاحب نظر به شمار می آید و می تواند در تشخیص موضوعات مختلف حقوقی و قضایی، دادگستری را یاری دهد. در منابع فقهی، اینگونه اشخاص را مصدق و موضوع شناس و خبره گفته اند.

بعد از انقلاب، در تاریخ یکم آبان ماه ۱۳۵۸، "لایحه ی قانونی مربوط به استقلال کانون کارشناسان رسمی" در ۳۰ ماده و ۹ تبصره شورای انقلاب گذشت و بالاخره قانون کارشناسان رسمی دادگستری در تاریخ ۸۱/۱/۱۸ تصویب که در حال اجراست و آئین نامه اجرایی آن نیز در تاریخ ۸۲/۲/۷ به تصویب هیأت وزیران و تعرفه دستمزد کارشناسان در تاریخ ۸۴/۵/۲۳ به تصویب رئیس قوه قضائیه رسید.

کارشناس رسمی، کارشناس رسمی، به شخص یا اشخاصی گفته می شود که علاوه بر دارا بودن تخصص لازم در رشته ی مربوط، پروانه ی کارشناسی را نیز دارا باشند. متقاضیان اخذ پروانه کارشناسی رسمی دادگستری علاوه بر وثاقت باید واجد شرایط مقرر در ماده ۱۵ قانون کارشناسان رسمی دادگستری که از جمله آنها داشتن دانشنامه کارشناسی یا بالاتر است باشند. صدور پروانه برای کارشناسان رسمی فقط برای یک رشته کارشناسی مجاز است.

کارشناس غیر رسمی، با توجه به تعریف کارشناس رسمی، کارشناس غیر رسمی نیز به اشخاصی گفته می شود که با داشتن تخصص و آگاهی لازم در رشته ای خاص، پروانه ی کارشناسی رسمی نداشته باشند. از آنجا که ممکن است در فنون و علوم مختلف، امکان انتخاب کارشناسان رسمی نباشد و مراجع قضایی در امور مرجوعه، نیاز به اظهار نظر خبره داشته باشند، در چنین مواردی، ممکن است از نظرات خبرگانی که پروانه ی کارشناسی را دریافت نکرده اند و عنوان کارشناس رسمی ندارند، استفاده شود. در ماده ۳۶۸ ق.آ.د.م آمده است که کارشناسانی که به تراضی اصحاب دعوا انتخاب می شوند ممکن است کارشناسان رسمی دادگستری نباشند.

تا پیش از آبان ماه ۱۳۵۸ که لایحه ی قانونی مربوط به استقلال کانون کارشناسان رسمی، به تصویب شورای انقلاب رسید، کارشناسان دارای تشکیلات مستقلی نبودند و زیر نظر اداره ی فنی وزارت دادگستری، انجام وظیفه می کردند. با تصویب قانون مذکور پس از آن قانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۸۱ که ناسخ قانون سال ۵۸ هم می باشد، کارشناسان، دارای تشکیلات مستقلی، جدای از اداره ی فنی قوه ی قضائیه، به نام «کانون کارشناسان رسمی» شدند. این کانون دارای شخصیت حقوقی است و در مرکز استان ها، تشکیل می شود. تشکیل کانون کارشناسان رسمی هر استان، منوط بر آن است که شمار کارشناسان رسمی آن استان، به ۳۰ نفر برسد و تا وقتی که در مرکز استانی کانون مستقل تشکیل نگردیده است، کارشناسان رسمی آن استان، عضو نزدیکترین کانون به آن استان خواهند بود.

ارکان کانون کارشناسان رسمی:

الف - مجمع عمومی

ب - هیأت مدیره

ج - بازرسان

د - دادرسا و دادگاه انتظامی

مجمع عمومی عادی و فوق العاده هر کانون، از کارشناسان رسمی عضو آن کانون که دارای شرایط زیر باشند تشکیل می شوند:

الف - پروانه ی کارشناسی آنان، دارای اعتبار باشد.

ب - در حال تعلیق از کارشناسی نباشند.

هیأت مدیره

استان تهران: هیأت مدیره ی کانون استان تهران، مرکب از ۱۱ عضو اصلی و ۳ نفر عضو علی البدل می باشد.

ب - استان های دیگر: هیأت مدیره ی کانون، مرکب از ۵ نفر عضو اصلی و ۲ نفر عضو علی البدل می باشد.

هیأت مدیره ی کانون کارشناسان در تهران و شهرستان ها، برای مدت ۴ سال و از سوی مجمع عمومی برگزیده می شوند. جلسات هیأت مدیره، در تهران با حضور حداقل ۷ نفر و در دیگر استان ها با حضور حداقل ۳ نفر، رسمیت خواهد داشت.

شرایط عضویت در هیأت مدیره

اعضاء هیأت مدیره، از میان کارشناسان رسمی عضو کانون مربوط که دارای پروانه کارشناسی رسمی معتبر بوده و در حال تعلیق نباشند انتخاب می گردند، اشخاص مزبور باید دارای شرایط زیر باشند:

۱. متدین به دین اسلام و یا یکی از اقلیت های دینی شناخته شده در قانون اساسی

۲. وفاداری به نظام جمهوری اسلامی

۳. دارا بودن تابعیت ایرانی

۴. نداشتن سابقه محکومیت کیفری مؤثر

۵. عدم اعتیاد به مواد مخدر

۶. نداشتن وابستگی و سابقه عضویت و هواداری در گروه های غیر قانونی یا مخالف اسلام

۷. داشتن حداقل ۲۵ سال سن، در پایان مهلت ثبت نام

۸. داشتن معافیت یا کارت پایان خدمت و وظیفه عمومی

۹. داشتن دانشنامه لیسانس یا بالاتر و حداقل ۳ سال سابقه کارشناسی رسمی

۱۰. اقامت در شهر محل کانون

تشخیص و احراز شرایط مزبور بر عهده کمیسیون تشخیص صلاحیت اولویت های اخلاقی می باشد.

وظایف هیأت مدیره

وظایف هیأت مدیره، به شرح زیر است:

۱. اداره امور کانون در جهت تحقق موارد مقرر در ماده ۴ قانون

۲. اتخاذ تصمیم در خصوص اجازه صدور و تمدید پروانه کارشناسی

۳. صدور ابلاغ کارآموزی برای افراد واجد شرایط
 ۴. دعوت برای تشکیل مجامع عمومی و اجرای تصمیمات آنها.
 ۵. قبول شکایات و عندالاقضاء ارجاع به دادرسی انتظامی کانون برای تعقیب کارشناس رسمی
 ۶. اعلام تخلف به دادرسی انتظامی در صورت اطلاع از وقوع تخلف کارشناس رسمی
 ۷. اظهارنظر مشورتی نسبت به مسائل و موضوعات ارجاعی از طرف سازمان های دولتی و مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی.
 ۸. تصویب معاملات جاری
 ۹. استخدام و عزل و نصب کارکنان
 ۱۰. اجرای سایر وظایفی که در قانون کارشناسان رسمی برای هیأت مدیره مقرر شده است.
- رئیس هر کانون بالاترین مقام اداری و اجرایی کانون بوده و دارای وظایف مقرر در ماده ۱۴ قانون کارشناسان دادگستری می باشد.
- بازرسان هر کانون مرکب از دو نفر بازرس اصلی و یک نفر بازرس علی البدل برای مدت ۴ سال، از سوی مجمع عمومی انتخاب می شوند. تا بر امور اجرایی کانون مربوط نظارت داشته، گزارش لازم را به مجمع عمومی ارائه نمایند.
- دادرسی انتظامی کارشناسان رسمی، مرجع تعقیب تخلفات انتظامی کارشناسان رسمی می باشد. دادستان دادرسی انتظامی، از بین کارشناسان رسمی، از سوی مجمع عمومی عادی برای مدت ۴ سال انتخاب خواهد شد و با پیشنهاد دادستان و تأیید هیأت مدیره، به تعداد لازم دایار تعیین می شود.
- دادرسی انتظامی کارشناسان رسمی، پس از رسیدگی به تخلفات و شکایات، در صورتی که عقیده بر تخلف داشته باشد، کیفرخواست صادر می کند و در غیر این صورت، قرار منع تعقیب خواهد داد.
- مرجع رسیدگی به تخلفات انتظامی کلیه کارشناسان هر استان دادگاه انتظامی کارشناسان رسمی است.
- اعضاء دادگاه به شرح زیر برای مدت ۴ سال انتخاب می گردند.
- یک نفر حقوق دان با حداقل ۱۰ سال سابقه کار به انتخاب رئیس قوه قضائیه و به عنوان رئیس دادگاه، رئیس هیأت مدیره کانون یا یکی از اعضاء آن به انتخاب رئیس کانون، یک نفر کارشناس رسمی در رشته مربوط به انتخاب رئیس کانون.
- دستمزد کارشناسان رسمی طبق تعرفه ای است که با پیشنهاد شورای عالی کارشناسان به تصویب رئیس قوه قضائیه خواهد رسید و هر دو سال یکبار قابل

تجدیدنظر می باشد، قضات دادگاهها در مورد دستمزد کارشناسی مطابق ماده ۲۶۴ ق. آ. د. م اقدام خواهند کرد.

مترجمان رسمی

مترجم، در لغت، به معنی ترجمه کننده، دیلماج، معنی کننده و کسی که سخنی را به زبان دیگر برگرداند. مترجم رسمی، کسی است که به دلیل تسلط در ترجمه ی زبان مورد نیاز و نگارش فارسی، بنابر ضوابط مقرر، پروانه ی مترجمی دریافت کرده است.

ولی مترجمان رسمی، تا کنون عضو کانون کارشناسان نشده و زیر نظر اداره ی فنی قوه ی قضاییه، انجام وظیفه می کنند. قانون ناظر بر امر ترجمه و مترجمان، قانون مربوط به ترجمه ی اظهارات و اسناد در محاکم و دفاتر رسمی، مصوب ۱۳۱۶/۳/۲۰ با اصلاحات سال ۱۳۷۶ است که مشتمل بر ۹ ماده می باشد.

کانون وکلای دادگستری

وکیل، در لغت به معنی نماینده، کسی که به او اعتماد کنند و به او کاری را بسپارند، کسی که از سوی دیگری برای انجام کاری تعیین شود.

وکیل در اصطلاح حقوقی، کسی که به موجب عقد وکالت، به نیابت از سوی موکل، انجام امور حقوقی او را برعهده می گیرد. وکیل دادگستری، کسی است که به وکالت از یکی از طرفین دعوا، وظیفه ی طرح و تعقیب دعوا و یا دفاع از آن را در مراجع قضایی برعهده می گیرد. از آنجا که قوانین و مقررات حاکم بر جامعه، بویژه قوانین مربوط به امور مدنی، کیفری و تجاری، گوناگون و پیچیده بوده و فهم و فراگیری آن برای همگان، نه لازم است و نه آسان، بنابراین، وجود وکیل و دخالت وی در دعاوی و اختلاف هایی که به دادگستری ارجاع می شود، امری ضروری و تردیدناپذیر است. تا آنجا که می توان گفت، هر جا قانونی وجود دارد، یک نفر قاضی برای تطبیق آن قانون با موارد اختلاف، و هر جا دادرس و حاکمی باشد، حداقل وجود ۲ نفر وکیل برای طرفین اختلاف، ضروری است.

کانون وکلای دادگستری یکی از نهادهای وابسته به دادگستری است. وکالت در محاکم، از دیر زمان، سابقه داشته و از دوران باستان، در یونان و روم معمول بوده است. تاریخ پیدایش وکالت دادگستری، به زمان پیدایش دادگستری، به زمان پیدایش قانون در جامعه باز می گردد. وکالت در سده های میانه، رشد چندانی نداشت، ولی از سده ی هفدهم به بعد، در برخی از کشورهای اروپایی، دوباره احیاء شد و در فرانسه، بیشتر از دیگر کشورهای اروپایی، مرسوم و مورد توجه بوده است.

سرانجام و به دنبال تصویب لایحه ی قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری در اسفندماه سال ۱۳۳۱ و ۱۳۳۳، کانون وکلا، به صورت مؤسسه ای مستقل و دارای شخصیت حقوقی، تشکیل شد. آیین نامه ی اجرایی آن نیز با توجه به ماده ی ۲۲ قانون یاد شده، مشتمل بر ۸۹ ماده و ۲ تبصره، در تاریخ ۱۳۳۴/۱/۲۱، پس از تصویب وزیر دادگستری، به طور رسمی ابلاغ شد. در قانون و آیین نامه ی یاد شده، به تفصیل تشکیلات کانون وکلای دادگستری، ترتیب دریافت پروانه ی وکالت، چگونگی ترفیع وکلا و همچنین، ضوابط مربوط به وظایف و ضمانت های اجرایی، تخلف از وظایف یاد شده، تعیین شده است.

تشکیلات وکلای دادگستری یا کانون وکلا

کانون وکلای دادگستری، مؤسسه ای مستقل و دارای شخصیت حقوقی است که در مقر دادگاه تجدیدنظر، استان تشکیل می شود. تأسیس کانون وکلا در هر استان، منوط به اشتغال حداقل ۶۰ نفر وکیل در آن حوزه است و تا هنگامی که عده ی وکلا به حد نصاب یاد شده نرسد، وکلای آن حوزه، تابع مقررات و نظامات کانون وکلای مرکز خواهند بود.

هم اکنون ۱۲ کانون در تهران، آذربایجان شرقی و اردبیل، آذربایجان غربی و کردستان، مازندران و گلستان، اصفهان، خراسان، گیلان، فارس و بوشهر و کهگیلویه و بویراحمد، تأسیس شده است.

ارکان کانون

ارکان کانون، عبارت است از:

- هیأت عمومی
- هیأت مدیره
- دادرها و دادگاه انتظامی

هیأت عمومی کانون، متشکل از وکلای هر حوزه ای است که در آن حوزه، به وکالت اشتغال دارند. هیأت عمومی، هر ۲ سال یکبار، برای انتخاب اعضای هیأت مدیره، تشکیل جلسه می دهد.

هیأت مدیره

کانون وکلای دادگستری هر حوزه، از سوی هیأت مدیره ای اداره می شود که در تهران، مرکب از ۱۸ عضو (۱۲ نفر عضو اصلی و ۶ نفر عضو علی البدل) و در دیگر استان ها مرکب از ۸ نفر (۵ نفر عضو اصلی و ۳ نفر عضو علی البدل) است.

شرایط عضویت در هیأت مدیره

اعضای هیأت مدیره‌ی کانون وکلا، از بین وکلای پایه‌ی یک هر حوزه که دارای شرایط زیر باشند، برای مدت ۲ سال برگزیده می‌شوند.

۱. اعتقاد و التزام عملی به احکام و مبانی دین مقدس اسلام
 ۲. اعتقاد و تعهد به نظام جمهوری اسلامی ایران، ولایت فقیه و قانون اساسی
 ۳. نداشتن پیشینه‌ی محکومیت مؤثر کیفری
 ۴. نداشتن پیشینه‌ی عضویت و فعالیت در گروه‌های الحادی و فرقه‌های ضاله و معاند با اسلام و گروه‌هایی که مرامنامه‌ی آنها مبتنی بر نفی ادیان الهی است.
 ۵. عدم وابستگی به رژیم منحوس پهلوی و تحکیم پایه‌های رژیم طاغوت
 ۶. عدم عضویت و هواداری از گروهک‌های غیرقانونی و معاند با جمهوری اسلامی ایران
 ۷. عدم اعتیاد به مواد مخدر و استعمال مشروب‌های الکلی
 ۸. داشتن حداقل ۳۵ سال سن
 ۹. حداقل ۸ سال پیشینه‌ی وکالت یا ۴ سال قضاوت (در صورتی که از طرف دادگاه انتظامی قضات، صلاحیت قضایی آنان سلب نشده باشد) همراه با ۴ سال وکالت.
 ۱۰. عدم محکومیت انتظامی درجه‌ی ۴ و بالاتر
 ۱۱. عدم اشتها به فساد اخلاق (سوء شهرت)
 ۱۲. عدم ارتکاب اعمال خلاف حیثیت و شرافت و شئون شغل وکالت
- گزینش اعضای هیأت مدیره‌ی کانون، به طور متوالی و برای بیش از ۲ دوره، ممنوع است.

وظایف هیأت مدیره

- وظایف هیأت مدیره‌ی کانون، به شرح زیر است:
۱. صدور پروانه‌ی وکالت به داوطلبان دارای شرایط شغل وکالت
 ۲. اداره‌ی امور مربوط به وکالت دادگستری
 ۳. نظارت بر کار وکلا و کارگشایان
 ۴. رسیدگی به تخلفات و تعقیب انتظامی وکلا و کارگشایان دادگستری، از طریق دادسرا و دادگاه انتظامی وکلا
 ۵. معاضدت قضایی
 ۶. فراهم کردن وسیله‌ی پیشرفت علمی و عملی وکلا

دادسرای انتظامی وکلا، مرجع رسیدگی به تخلفات وکلا و کارگشایان دادگستری، و تعقیب آنان است و از دادستان و تعداد لازم دادیار تشکیل می شود که از سوی هیأت مدیره ی قانون، برای مدت ۲ سال و با رأی مخفی، برگزیده می شوند.

دادسرای انتظامی وکلا، پس از رسیدگی به تخلفات و شکایات، در صورتی که عقیده به تخلف داشته باشد، کیفرخواست صادر می کند. در غیر این صورت، قرار منع تعقیب خواهد داد.

رسیدگی به تخلفات وکلا و کارگشایان دادگستری، بر عهده ی دادگاه انتظامی وکلاست. دادگاه یاد شده، از ۳ نفر وکیل پایه یک تشکیل می شود که به انتخاب هیأت مدیره ی قانون برای مدت ۲ سال تعیین می شود. هیأت مدیره ۲ نفر عضو علی البدل، از بین وکلای پایه یک بر می گزیند که در صورت غیبت و یا معذورت اعضای اصلی، در دادگاه انتظامی شرکت کنند. مجازات های درجه یک و ۲ و ۳ نسبت به وکیل، مورد تعقیب قطعی است، ولی شاکی خصوصی که تعقیب، به موجب شکایت او انجام می شود، از آرای صادره و همچنین، دادسرای انتظامی وکلا و رئیس قانون، از حکم برائت و از مجازات های درجه ی ۴ به بالا، می توانند در مدت ۱۰ روز پس از ابلاغ، با رعایت مسافت، بنابر قانون آیین دادرسی مدنی، درخواست تجدیدنظر کنند.

دادگاه عالی انتظامی قضات، مرجع تجدیدنظر از آرای قابل تجدیدنظر دادگاه انتظامی وکلا بوده و رأی این دادگاه، قطعی است. مرجع رسیدگی به تخلفات هیأت مدیره ی قانون و دادرسان و دادستان انتظامی وکلا نیز دادگاه عالی انتظامی قضات است.

قانون های وکلای دادگستری، مکلف هستند حداقل یکبار در سال، نسبت به پذیرش متقاضیان پروانه ی وکالت، از طریق آزمون با آگهی در روزنامه ها اقدام کنند و حداکثر در مدت ۶ ماه پس از برگزاری آزمون، ضمن اعلام نتایج قطعی، نسبت به صدور پروانه ی کارآموزی وکالت برای پذیرفته شدگان اقدام کنند.

تعیین تعداد کارآموزان وکالت برای هر قانون، بر عهده ی کمیسیون متشکل از رئیس کل دادگستری استان، رئیس دادگاه انقلاب و رئیس قانون وکلای هر قانون است که به دعوت رئیس قانون، حداقل یکبار در سال، تشکیل شده و تصمیم گیری می کند.

سی درصد، از سهمیه ی مورد نیاز قانون وکلای هر حوزه، به ایشارگران (رزمندگانی که ۶ ماه پیشینه ی حضور داوطلبانه در جبهه ی جنگ داشته و یا در اسارت دشمن بوده اند) و یا جانبازان ۲۵ درصد و بالاتر، و بستگان درجه ی اول شهدا و جانبازان (۵۰ درصد به بالا) اختصاص می یابد که از بین ایشارگرانی که بیشترین نمره را آورده اند، برگزیده خواهند شد.

شرایط لازم برای دریافت پروانه ی کارآموزی

برای اشخاصی پروانه ی کارآموزی صادر می شود که علاوه بر دارا بودن دانشنامه ی لیسانس یا بالاتر، حقوق یا فقه و مبانی حقوق اسلامی و یا معادل آن دروس حوزوی و دانشگاهی، دارای شرایط زیر باشند:

- الف - اعتقاد و التزام عملی به احکام و مبانی دین مقدس اسلام.
- ب - اعتقاد و تعهد به نظام جمهوری اسلامی ایران، ولایت فقیه و قانون اساسی
- ج - نداشتن پیشینه ی محکومیت مؤثر کیفری
- د - نداشتن پیشینه ی عضویت و فعالیت در گروه های الحادی و فرقه های ضاله و معاند با اسلام و گروه هایی که مرامنامه ی آنها مبتنی بر نفی ادیان الهی است.
- هـ - عدم وابستگی به رژیم پهلوی و تحکیم پایه های آن رژیم
- و - عدم عضویت و هواداری از گروهک های غیرقانونی و معاند با جمهوری اسلامی ایران
- ز - عدم اعتیاد به مواد مخدر و استعمال مشروب های الکلی

کانون های وکلا مکلف هستند به منظور احراز شرایط یاد شده، از مراجع صلاحیت دار مربوطه، استعلام کنند و مراجع یاد شده، مکلف هستند حداکثر در مدت ۲ ماه، پاسخ لازم را اعلام کنند.

متقاضیان پروانه ی وکالت، موظف هستند حداقل به مدت ۱۸ ماده، تحت سرپرستی یکی از وکلای پرسابقه دادگستری، کارآموزی کنند. در این مدت، باید افزون بر حضور منظم در جلسات دادرسی مدنی و کیفری محاکم، و جلسات تحقیق دادسرا و جلسات سخنرانی و امور معاضدتى مرجوع از سوی ریاست کانون وکلا و یا شعبه ی معاضدت قضایی را انجام داده و از پرونده های مرجوع، گزارش تهیه کنند. کارکرد دوره ی کارآموزی وکالت، در کارنامه ی ویژه ای که به همین منظور، تهیه شده و در اختیار کارآموزان قرار می گیرد، ثبت شده و در پایان دوره، به عنوان یکی از معیارها برای ارزیابی شایستگی متقاضی برای شرکت در امتحان، به شمار می آید.

کارآموزان وکالت در دوران کارآموزی، باید حسن اخلاق و حسن رفتار داشته باشند. اگر به تشخیص کمیسیون کارآموزی، خلاف آن احراز شود، با تأیید رئیس کانون و رأی دادگاه انتظامی وکلاء، پروانه ی کارآموزی آنان ابطال خواهد شد.

کارآموزان وکالت، پیش از دریافت پروانه ی وکالت در دعاوی که مرجع تجدیدنظر از احکام آنها، دیوان عالی کشور است، حق وکالت ندارند.

کارآموزان وکالت، پس از طی دوره ی بالا و گذراندن آزمون پایان دوره (اختبار) و ادای سوگند، پروانه ی وکالت دریافت می دارند.

پروانه ی وکالت

علاوه بر کسانی که پس از طی دوره کارآموزی و آزمون های لازم، به دریافت پروانه ی وکالت پایه یک دادگستری، دست می یابند، به اشخاص زیر نیز پروانه ی وکالت پایه یک دادگستری اعطا می گردد:

۱. کسانی که دارای دانشنامه ی لیسانس بوده و ۵ سال پیشینه ی خدمات قضایی داشته باشند و از سوی دادگاه عالی انتظامی، از آنان سلب صلاحیت قضایی نشده باشد.

۲. نمایندگان مجلس شورای اسلامی با گذراندن یک دوره ی کامل نمایندگی که دارای لیسانس قضایی و یا گواهی پایان تحصیلات سطوح عالییه از حوزه ی علمیه ی قم و ۵ سال پیشینه ی کار قضایی در محاکم باشند.

۳. افسران نیروهای مسلح که دارای شرایط مقرر در قانون اجازه ی وکالت دادگستری به افسران قضایی لیسانس حقوق بازنشسته نیروهای مسلح، مصوب ۱۳۵۱/۸/۲۹ باشند.

اعتبار پروانه ی وکالت، ۳ سال است و تمدید آن منوط به درخواست متقاضی است.

کسانی که دارای رتبه ی قضایی هستند، به مدت ۳ سال در آخرین محل خدمت خود، حق وکالت ندارند.

وکلا نمی توانند در محلی، بجز جایی که برای آنجا پروانه ی وکالت دریافت کرده اند، دفتر وکالت تأسیس کنند و همچنین، نمی توانند عملاً فعالیت وکالتی خود را در محل دیگری، متمرکز کنند.

هیچ کدام از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، در دوره ی نمایندگی، حق پذیرش وکالت در محاکم و مراجع دادگستری ندارند.

وکالت اتفاقی

به موجب ماده ی ۲ قانون وکالت، اشخاصی که دارای معلومات کافی برای وکالت باشند، ولی شغل آنان وکالت در عدلیه نباشد، می توانند برای خویشاوندان سببی یا نسبی خود تا درجه ی دوم از طبقه ی سوم، وکالت کنند. چنین وکالتی را «وکالت اتفاقی» گویند که نیاز به اخذ جواز وکالت از کانون وکلا دارد و در هر سال، ۳ نوبت می توان از این حق استفاده کرد.

هر وکالت اتفاقی تا یک سال معتبر و مستلزم پرداخت هزینه می باشد.

مشاوران حقوقی، وکلا و کارشناسان قوه قضائیه

در ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۷۹/۱۷ می خوانیم «به منظور اعمال حمایت های لازم حقوقی و تسهیل دستیابی مردم به خدمات قضائی و حفظ حقوق عامه، به قوه قضائیه اجازه داده می شود تا نسبت به تأیید صلاحیت فارغ التحصیلان رشته حقوق جهت صدور مجوز تأسیس مؤسسات مشاوره حقوقی برای آنان اقدام نماید.»

مدت اعتبار پروانه مشاوران و کارشناسان از تاریخ صدور دو سال است و پس از آن باید تمدید شود مشاوران حقوقی و وکلا موظفند برای تمدید پروانه، مفاصا حساب مالیاتی خود را ارائه دهند و تمبر قانونی تجدید پروانه را نیز ابطال نمایند.

در صورتی که مشاوران و وکلا و کارشناسان از تمدید پروانه خود امتناع نمایند وکالت آنها در هیچ یک از مراجع قانونی پذیرفته نخواهد شد. کما اینکه ارجاع امر کارشناسی به کارشناسی که پروانه وی تمدید نشده است ممنوع است.

دارندگان پروانه مشاوره حقوقی و وکالت مکلفند حداکثر ظرف مدت ۶ ماه از تاریخ صدور مجوز مؤسسه حقوقی که توسط قوه قضائیه صادر می شود، منفرداً یا مشترکاً نسبت به ثبت و تشکیل مؤسسه حقوقی اقدام نمایند و الا پروانه آنها باطل خواهد شد.

در صورتی که مؤسسه توسط چند نفر تأسیس شود لازم است که یکی از آنها به عنوان مدیر مؤسسه حقوقی معرفی تا مسئولیت امور مؤسسه به عهده او باشد.

ثبت مؤسسه تابع مقررات مربوط به مؤسسات غیرتجاری است و در اداره ثبت محلی انجام می شود که پروانه تأسیس برای آن محل صادر شده است.

مشاوران حقوقی پس از اخذ پروانه به مدت دو سال مشاور حقوقی و وکیل پایه دو محسوب می شوند و حق شرکت در دادگاههای کیفری که به جرائم تعزیری مستوجب حبس کمتر از دو سال شلاق و جزای نقدی و اقدامات تأمینی و بازدارنده و در دادگاههای کیفری که به دعاوی با خواسته کمتر از پانصد میلیون ریال یا خواسته غیرمالی به استثنای دعاوی راجع به اصل نکاح، اصل طلاق، اثبات و نفی نسب رسیدگی می کنند را خواهند داشت. البته مشاور حق دادن مشاوره در کلیه پرونده ها را دارد پس از انقضای مدت مزبور و با احراز صلاحیت توسط هیات اجرائی، پروانه مشاور به پایه یک ارتقا می یابد. دارندگان پروانه پایه یک حق شرکت در کلیه محاکم کشور و دیوان کشور و غیره را دارند.

تعرفه حق الوکاله، حق المشاوره، و هزینه سفر وکلای دادگستری و وکلای موضوع ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه بر مبنای آئین نامه تعرفه حق الوکاله، حق المشاوره، و هزینه سفر وکلا مصوب ۸۵/۴/۲۷ رئیس قوه قضائیه خواهد بود.

شورای حل اختلاف تأسیس جدیدی است که در اجرای ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی به نحوه وسیع و کم سابقه ای و به منظور کاهش مراجعات مردم به محاکم قضائی در سراسر کشور تشکیل شده است. این شورا در واقع جانشین خانه های انصاف و شوراهای داوری سابق است و بین آنها مشابهت های زیادی وجود دارد، آیین نامه اجرایی ماده مزبور که متخذ از قانون خانه های انصاف و شوراهای داوری است و متضمن مسائل مربوط به تشکیل شورا، نحوه انتخاب اعضاء و شرایط عضویت، حدود صلاحیت در امور کیفری و حقوقی، شروع به رسیدگی و تشریفات آن، مشاور شورا، صدور رأی و اجرای آن، نظارت دادگستری و ... می باشد در اردیبهشت و مرداد ماه ۱۳۸۱ با پیشنهاد وزیر دادگستری به تصویب هیات وزیران و بالاخره به تأیید رئیس قوه قضائیه رسیده است. شورای حل اختلاف مرجعی است رسمی که رسیدگی به پاره ای از دعاوی مدنی و کیفری و بخشی از امور حسبی و تأمین دلیل که در صلاحیت دادگاههای عمومی حقوقی و کیفری است به آن محول گردیده است و فلسفه تشکیل آن «کاهش مراجعات مردم به مراجع قضائی است».

ضرورت تشکیل هر شورا در هر محل و همچنین حوزه صلاحیت محلی آن توسط رئیس حوزه قضائی و فرماندار با مشورت شورای اسلامی شهر یا روستا تعیین می شود.

شورا از سه نفر عضو تشکیل می گردد که یکی از آنها منتخب قوه قضائیه به عنوان رئیس شورا و نفر دوم حسب مورد با انتخاب شورای شهر، یا بخش یا روستا و نفر سوم که معتمد محلی است توسط هیأتی مرکب از رئیس حوزه قضائی، فرماندار، فرمانده نیروی انتظامی و امام جمعه و در صورت نبودن امام جمعه روحانی برجسته محل برای مدت سه سال انتخاب می شوند. جلسات هیأت مذکور به دعوت رئیس حوزه قضائی تشکیل و رأی اکثریت در انتخاب معتبر است.

شورا دارای دبیرخانه خواهد بود که مسئول تنظیم و حفظ پرونده ها و اموری است برای انجام وظایف شورا ضرورت دارد، مسئول دبیرخانه توسط شورا منصوب می گردد و کارکنان دبیرخانه توسط حوزه قضائی مربوط آموزش های لازم را خواهند دید.

قوه قضائیه از بین قضات شاغل یا بازنشسته یا مستعفی یا وکلای دادگستری یا اعضاء هیات علمی شاغل یا بازنشسته دانشگاهها و مؤسسات عالی آموزشی در رشته حقوق یا از بین سایر افراد فارغ التحصیل در رشته حقوق به شرط دارا بودن شرایط استخدام قضات یک نفر را به عنوان مشاور شورای حل اختلاف انتخاب خواهد نمود.

آراء شورای حل اختلاف نزد مشاور ارسال می گردد در صورتی که مشاور تصمیم شورا را صحیح تشخیص دهد اجرای تصمیم شورا را در دعاوی مدنی ظرف ۵ روز به

متصدی دفتر دادگاه محل یا دبیرخانه شورا ابلاغ خواهد کرد. و در امور کیفری مراتب را به مأموران انتظامی جهت اجرای تصمیمات شورا ابلاغ می نماید. در صورتی که مشاور تشخیص دهد که در رسیدگی رعایت مقررات نشده است پرونده را برای رسیدگی به مرجع صلاحیتدار دادگستری ارسال خواهد داشت.

شورا در موارد زیر صالح به رسیدگی است:

- ۱- مذاکره به منظور ایجاد سازش بین طرفین در امور مدنی
- ۲- مذاکره به منظور ایجاد سازش بین طرفین در امور کیفری مشروط به اینکه رسیدگی به آن منوط به شکایت شاکی خصوصی بوده و با گذشت وی تعقیب موقوف گردد.

رئیس حوزه قضائی بر حسن جریان امور شورای حل اختلاف حوزه قضائی خود نظارت می نماید، در صورت مشاهده بی نظمی یا تقصیر در انجام وظایفی که به عهده شورا محول گردیده و همچنین در صورتی که یک یا چند نفر از اعضاء به عللی قادر به انجام وظیفه نبوده و یا در شرایط ادامه عضویت در شورا را از دست داده باشند مراتب را به هیات مقرر در ماده ۴ آیین نامه که مرکب از رئیس حوزه قضائی - فرماندار، فرمانده نیروی انتظامی و امام جمعه یا روحانی برجسته محل می باشد گزارش خواهد داد تا تصمیم لازم اتخاذ نماید.

صلاحیت دادگاهها

دادگاههای دادگستری به عمومی و اختصاصی تقسیم می شوند. دادگاههای عمومی نیز به جزائی و حقوقی منقسم می گردند علاوه بر آن بعضی از شعب دادگاههای عمومی برای رسیدگی بدعاوی خانوادگی و بعضی از شعب دادگاه تجدیدنظر استان برای رسیدگی بجرائم مهم و جرائم مطبوعاتی و سیاسی اختصاص داده شده اند در کنار محاکم دادگستری مراجع قضائی غیردادگستری نیز صالح به رسیدگی به بعضی از اختلافات می باشند.

تعریف صلاحیت

صلاحیت اختیار یا اقتدار قانونی مراجع قضائی است برای رسیدگی به دعاوی و حل و فصل آن و نیز رسیدگی به امور حسبی و اتخاذ تصمیم در مورد آن.

صلاحیت ذاتی و محلی دادگاهها

با توجه به ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی مدنی و تبصره ۲ ماده ۲۴۹ قانون آیین دادرسی کیفری صلاحیت دادگاهها به ذاتی و نسبی تقسیم می شود.

صلاحیت ذاتی

قانون از صلاحیت ذاتی و به تبع آن از صلاحیت نسبی تعریف نکرده است. ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی مدنی رسیدگی نخستین به دعاوی را حسب مورد در صلاحیت دادگاههای عمومی و بعضاً در صلاحیت دادگاههای انقلاب میداند مگر در مواردیکه قانون مرجع دیگری را تعیین کرده باشد.

قواعد صلاحیت ذاتی از قواعد آمره است و مراجع رسیدگی و اصحاب دعوا حق عدول از آنرا ندارند. عدول از قواعد صلاحیت ذاتی گاه حتی مغایر با اصل تفکیک قوا است. تخلف از مقررات مربوط به صلاحیت ذاتی سبب نقض رأی در دادگاه تجدیدنظر استان یا دیوان عالی کشور است.

مستفاد از تبصره ۲ ماده ۲۴۹ قانون آیین دادرسی کیفری صلاحیت ذاتی بر اساس سه عامل صنف، نوع و درجه مشخص می شود.

در تقسیم بندی مراجع رسیدگی به اعتبار صنف، دادگاهها به حقوقی و جزائی و نیز به مراجع قضائی دادگستری و غیردادگستری تقسیم می شوند و به اعتبار نوع به عمومی و تخصصی و در درون هر صنف و نوع، درجات و سلسله مراتبی وجود دارد که به موجب آن دادگاهها به دادگاههاییکه به صورت نخستین به دعوا رسیدگی می کنند و مراجع تجدیدنظر و فرجام تقسیم می شوند کما اینکه در مراجع شبه قضائی هم مراجع بدوی و تجدیدنظر و یا هم عرض وجود دارد وقتی دادگاهی از نظر صنف و نوع و درجه صالح به رسیدگی به دعوا یا امری می باشد گفته می شود که آن دعوا یا آن امر در صلاحیت ذاتی آن دادگاه است.

صلاحیت دادگاههای دادگستری نسبت به مراجع غیردادگستری، صلاحیت دادگاههای عمومی جزائی نسبت به دادگاه کیفری استان، صلاحیت دادگاههای عمومی و کیفری استان نسبت به دادگاههای انقلاب و نظامی و دیوان عدالت اداری، صلاحیت دادگاههای بدوی نسبت به مراجع تجدیدنظر و صلاحیت دیوان عالی کشور نسبت به مراجع تالی از جمله صلاحیت ذاتی آنها است.

صلاحیت محلی

در گذشته که دادگاههای حقوقی به حقوقی یک و دو تقسیم می شدند، صلاحیت بین این دو دادگاه که به اعتبار نوع دعوا و میزان خواسته تعیین میشد، صلاحیت نسبی به معنی اخص نامیده میشد و هرگاه علاوه بر تعیین صلاحیت به

اعتبار نوع دعوا و میزان خواسته، صلاحیت دادگاهها به اعتبار قلمرو محلی و حوزه های قضائی آنها (صلاحیت محلی) هم مورد نظر بود، صلاحیت نسبی به معنای اعم نامیده می شد با حذف دادگاههای حقوقی یک و دو از سازمان قضائی کشور و تشکیل دادگاههای عمومی با صلاحیت عام، صلاحیت نسبی دادگاهها باعتبار نوع و میزان خواسته موضوعاً منفی است.

صلاحیت دادگاه محل اقامت خوانده

بنابر یک اصل پذیرفته شده در غالب کشورها دادگاه صالح برای رسیدگی به دعاوی، دادگاه محل اقامت خوانده است و براساس همین ضابطه مشهور هم می باشد که ماده ۱۱ قانون آئین دادرسی مدنی مقرر میدارد که دعوا باید در دادگاهی اقامه شود که خوانده در حوزه قضائی آن اقامتگاه دارد.

مستثنیات قاعده صلاحیت دادگاه محل اقامت خوانده

حکم این مستثنیات در ماده ۱۱ قانون آئین دادرسی مدنی یا قوانین دیگر ذکر شده است. به موجب این مقررات، یا دادگاه معینی صالح برای رسیدگی به دعوا قرار داده شده است و یا به خواهان اختیار انتخاب بین دو یا چند دادگاه داده شده است که در هر دو صورت ممکن است اقامتگاه خوانده جزء یکی از آنها باشد یا نه.

اقامتگاه انتخابی یا قراردادی

اگر ضمن معامله یا قراردادی طرفین معامله یا یکی از آنها برای احراز تعهدات حاصله از آن معامله محلی غیر از اقامتگاه حقیقی خود انتخاب کرده باشد، نسبت به دعاوی راجع به آن معامله، همان محلی که انتخاب شده است اقامتگاه او محسوب خواهد شد و همچنین است در صورتی که برای ابلاغ اوراق دعوا و احضار و اخطار، محلی را غیر از اقامتگاه حقیقی خود معین کند.

محل سکونت موقت خوانده یا محل وقوع مال غیرمنقول او

اگر خوانده دعوا اعم از اینکه ایرانی باشد یا غیر ایرانی در ایران اقامتگاه نداشته باشد دعوا در محل سکونت موقت وی اقامه میگردد و هرگاه در ایران محل سکونت موقت نداشته باشد دعوا در دادگاهی اقامه می شود که مال غیر منقول وی در حوزه آن واقع است.

هر گاه خوانده دعوا در ایران نه اقامتگاه داشته باشد و نه محل سکونت موقت و نه مال غیر منقول، خواهان می تواند دعوا را در دادگاه محل اقامت خود اقامه نماید و

همین حکم جاری است هر گاه اقامتگاه خوانده نامعلوم بوده و یا در اصطلاح محاکم «مجهول المكان» باشد.

رسیدگی به شکایات اشخاص ذی نفع از تصمیمات هیات حل اختلاف و همچنین رسیدگی به سایر دعاوی راجع به اسناد ثبت احوال در دادگاه عمومی اقامت خواهان به عمل می آید.

به موجب ماده ۲۵ قانون آیین دادرسی مدنی و تبصره ماده ۴ قانون ثبت احوال، هر گاه سند ثبت احوال در ایران تنظیم شده و ذی نفع مقیم خارج از کشور باشد رسیدگی با دادگاه محل صدور سند است و اگر محل تنظیم سند و اقامت خواهان هر دو خارج از کشور باشد در صلاحیت دادگاه عمومی شهرستان تهران خواهد بود.

دعای مربوط به اموال غیر منقول

دعای مربوط به اموال غیر منقول اعم از دعاوی مالکیت، مزاحمت، ممانعت از حق، تصرف عدوانی، غصب، خلع ید، تخلیه و سایر حقوق راجع به آن مانند حق ارتفاق و انتفاع، مطالبه مثل یا قیمت مال غیر منقول تلف شده، خسارات وارده به اموال غیر منقول، اجرت المثل، دعای بطلان، اقاله، فسخ، عدم نفوذ معامله و الزام به تسلیم مبیع یا انتقال رسمی آن در دادگاهی اقامه می شود که مال غیر منقول در حوزه آن واقع است اگر چه خوانده در آن حوزه مقیم نباشد.

دعای راجع به ترکه

دعای مربوط به ترکه متوفی اگر چه خواسته، دین و یا مربوط به وصایای متوفی باشد در دادگاه محلی اقامه می شود که آخرین اقامتگاه متوفی در ایران، آن محل بوده و اگر آخرین اقامتگاه متوفی معلوم نباشد، رسیدگی به دعاوی یاد شده در صلاحیت دادگاهی است که آخرین محل سکونت متوفی در ایران در حوزه آن بوده است.

امور راجع به ترکه

امور راجع به ترکه که از امور حسبی است نباید با دعاوی راجع به ترکه اشتباه کرد هر چند از نظر صلاحیت دادگاه این دو مشابهت هائی با هم دارند.

امور قیمومیت

امور قیمومیت با دادگاه خانواده و یا دادگاه عمومی محلی است که اقامتگاه محجور در حوزه آن دادگاه قرار دارد و اگر محجور در ایران اقامتگاه نداشته باشد دادگاهی که محجور در حوزه آن سکنی دارد برای امور قیمومیت صالح است.

درخواست تأمین دلیل

درخواست تأمین دلیل و امارات از دادگاهی می شود که دلائل و امارات مورد درخواست در حوزه آن واقع است و اگر دلائل و امارات در حوزه دادگاههای مختلف باشد باید از هر یک از آنها جداگانه درخواست شود.

دعاوی راجع به شرکت های بازرگانی

دعاوی راجع به شرکت های بازرگانی باید در مرکز اصلی شرکت یعنی محلی که نهادهای تصمیم گیرنده و اداره کننده شرکت (هیأت و مجامع عمومی) در آن مستقرند اقامه شود این دعاوی عبارتند از:

دعاوی راجع به ورشکستگی شرکت (مشروط باینکه مرکز اصلی آن در ایران باشد).

دعاوی راجع به اصل شرکت

دعاوی بین شرکت و شرکاء

دعاوی حاصله از اختلافات بین شرکاء

دعاوی راجع به شخصیت های حقوقی غیر بازرگانی

دعاوی راجع به شخصیت های حقوقی غیر بازرگانی باید در محل اقامت آنها طرح گردد.

به موجب ماده ۵۹۰ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، اقامتگاه شخص حقوقی جائی است که اداره شخص حقوقی در آن محل است و به موجب ماده ۱۰۰۲ قانون مدنی که بعد از قانون تجارت و در سال ۱۳۱۳ تصویب شده است اقامتگاه اشخاص حقوقی مرکز عملیات آنها خواهد بود.

دعاوی راجع به ورشکستگی

دعاوی راجع به توقف یا ورشکستگی باید در دادگاهی اقامه شود که شخص متوقف یا ورشکسته در حوزه آن اقامت داشته است و چنانچه در ایران اقامت نداشته باشد، در دادگاهی اقامه می شود که متوقف یا ورشکسته در حوزه آن برای انجام معاملات خود شعبه یا نمایندگانی داشته یا دارد بهر حال دعوا باید به طرفیت خود تاجر اقامه شود.

دعوی اعسار

به موجب ماده اول قانون اعسار مصوب ۱۳۱۳ و ماده ۵۰۴ قانون آیین دادرسی مدنی معسر، کسی است که به دلیل عدم کفایت دارائی و یا عدم دسترسی به مال خود قادر به پرداخت هزینه دادرسی یا بدهی خود نباشد. تقاضای تقسیط بدهی هم در واقع ادعای اعسار از پرداخت یکجای محکوم^{۱۸} به می باشد. معسر اگر بازرگان نباشد باید برای اثبات اعسار خود دادخواست بدهد. رسیدگی به دعوی اعسار به طور کلی با دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی نخستین به دعوی اصلی را دارد و یا بدو^{۱۹} به آن رسیدگی کرده است. ادعای اعسار از پرداخت هزینه دادرسی ضمن دادخواست نخستین یا تجدیدنظر یا فرجام مطرح خواهد شد.

تفسیر احکام و اختلافات ناشی از اجرای آن

اختلاف مربوط به مفاد حکم و نیز اختلاف مربوط به اجمال، یا ابهام حکم یا محکوم^{۲۰} به. بموجب ماده ۲۷ قانون اجرای احکام مدنی اختلافات راجع به مفاد حکم، همچنین اختلافات مربوط به اجرای احکام که از اجمال حکم یا محکوم^{۲۱} به حادث شود در دادگاهی که حکم را صادر کرده رسیدگی می شود.

شکایت از دستور اجرای اسناد رسمی

هر کسی دستور اجرای اسناد رسمی را مخالف با مفاد سند یا مخالف قانون دانسته یا از جهت دیگری شکایت از دستور اجراء سند رسمی داشته باشد میتواند به ترتیب مقرر در آیین دادرسی مدنی اقامه دعوا نماید. مرجع رسیدگی به دعاوی ناشی از دستور اجرای اسناد رسمی دادگاه صلاحیت دار محلی است که در حوزه آن دستور اجرا داده شده است و همچنین است اسنادی نظیر چک که قانوناً در حکم اسناد لازم الاجرا می باشد.

دعوی طاری

حسب ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی هر دعوائی که در اثنای رسیدگی به دعوی دیگر از طرف خواهان یا خوانده یا شخص ثالث یا از طرف متداعین اصلی بر ثالث اقامه شود دعوی طاری نامیده می شود. این دعوا اگر با دعوی اصلی مرتبط یا دارای یک منشأ باشد در دادگاهی اقامه می شود که دعوی اصلی در آنجا اقامه شده است.

دعای مرتبط

هر گاه در اثناء رسیدگی به دعوائی، دعای دیگری که با آن دعوا ارتباط کامل دارد بین متداعین همان دعوا در دادگاه هم عرض دیگری طرح گردد دادگاه اخیر الذکر باید از رسیدگی به دعوا خودداری کرده پرونده را به دادگاهی که دعوا در آن مطرح است ارسال دارد و هر گاه دعای دیگری که ارتباط کامل با دعای طرح شده دارند در همان دادگاه مطرح باشد دادگاه به تمامی آنها یکجا رسیدگی می نماید و چنانچه در چند شعبه مطرح شده باشد در یکی از شعب با تعیین رئیس شعبه اول یک جا رسیدگی خواهد شد. در این مورد وکلا یا اصحاب دعوا مکلفند از دعای مربوط، دادگاه را مستحضر نمایند.

دعای متعدد

در صورتیکه موضوع دعوا مربوط به مال منقول و غیر منقول باشد، در دادگاهی اقامه می شود که مال غیر منقول در حوزه آن واقع است، به شرط آن که دعوا در هر دو قسمت ناشی از یک منشأ باشد.

در دعای تخلیه عین مستأجره و مطالبه مال الاجاره هر گاه مستأجر مقیم یزد و محل وقوع مال غیر منقول کرمان باشد خواهان باید دعوا را در کرمان اقامه نماید زیرا هر دو دعای تخلیه و مطالبه مال الاجاره دارای منشأ واحدی یعنی عقد اجاره می باشد.

مواردی که خواهان مخیر به انتخاب یک دادگاه از میان چند دادگاه است: هر گاه یک ادعا راجع به خواندگان متعدد باشد که در حوزه های قضائی مختلف اقامت دارند یا راجع به اموال غیر منقول متعددی باشد که در حوزه های قضائی مختلف واقع شده اند، خواهان می تواند به هر یک از دادگاههای حوزه های یاد شده مراجعه نماید.

صلاحیت ویژه دادگاههای عمومی تهران

در مورد صلاحیت ویژه دادگاههای عمومی تهران علاوه بر مواردیکه تا کنون ذکر شده است می توان به ماده ۴۶ قانون ثبت علائم و اختراعات مصوب ۱۳۱۰ اشاره کرد به موجب این ماده رسیدگی به دعاوی حقوقی یا جزائی مربوط به اختراع یا علامات تجارتي در محاکم تهران به عمل می آید اگر چه در مورد دعاوی جزائی جرم خارج از تهران واقع یا کشف و یا متهم در خارج تهران دستگیر شده باشد و به موجب ماده ۲ قانون تصدیق انحصار وراثت مصوب ۱۳۰۹ اگر اقامتگاه دائمی متوفی در خارج از ایران باشد مرجع صالح برای رسیدگی به درخواست گواهی انحصار وراثت دادگاه عمومی تهران است.

صلاحیت محلی مراجع تجدیدنظر

مرجع تجدیدنظر آرای دادگاههای عمومی و انقلاب هر حوزه قضائی در امور مدنی دادگاه تجدیدنظر مرکز همان استان است. در امور کیفری نیز مرجع تجدیدنظر دادگاه تجدیدنظر استان است مگر در مواردیکه مرجع تجدیدنظر دیوان عالی کشور تعیین شده باشد. مرجع تجدیدنظر نسبت به آرای قطعی دادگاهها در مواردیکه رأی خلاف بین قانون یا شرع باشد هیأت تشخیص دیوان عالی کشور است.

صلاحیت نسبی و محلی شوراهای حل اختلاف

برای اطلاع از صلاحیت نسبی و محلی شورای حل اختلاف مراجعه شود به بند الف ماده ۷ و مواد ۸ و ۱۵ آئین نامه اجرائی ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی.

اختلاف در صلاحیت

حسب ماده ۲۶ قانون آئین دادرسی مدنی، تشخیص صلاحیت یا عدم صلاحیت هر دادگاه نسبت به دعوائی که به آن رجوع شده است با همان دادگاه است مناط صلاحیت تاریخ تقدیم دادخواست است مگر در موردی که خلاف آن مقرر شده است. این اصل حقوقی یا محول شدن تشخیص صلاحیت، به دادگاه از آثار و لوازم استقلال قضات است ولی بهرحال دادگاهها باید تصمیمی را که در مورد صلاحیت اتخاذ می کنند، مطابق باشد با قواعد راجع به صلاحیت ذاتی یا نسبی که در قانون آئین دادرسی مدنی و سایر قوانین مقرر شده است.

ترتیب حل اختلاف در صلاحیت

هر گاه در موضوع یک دعوا، دو دادگاه دادگستری یا دادگاه دادگستری و مراجع غیر دادگستری هر دو خود را صالح بدانند و یا از خود نفی صلاحیت کنند اختلاف در صلاحیت محقق می شود. در موردیکه هر دو خود را صالح بدانند اختلاف مثبت و مورد دیگر را اختلاف منفی می نامند برای رفع این اختلافات طریقه ای پیش بینی شده که اصطلاحاً حل اختلاف در صلاحیت نامیده می شود.

اختلاف بین دادگاههای عمومی

مرجع حل اختلاف بین دادگاههای عمومی، و یا مرجعی است که بنابر سلسله مراتب قضائی، مافوق دو دادگاه طرف اختلاف است. بر این اساس، اگر اختلاف بین

دادگاههای عمومی دو حوزه قضائی از یک استان باشد، مرجع حل اختلاف، دادگاه تجدیدنظر استان و گر نه دیوان عالی کشور است.

حسب ماده ۲۷ قانون آئین دادرسی مدنی در صورتیکه دادگاه رسیدگی کننده خود را صالح به رسیدگی نداند یا صدور قرار عدم صلاحیت پرونده را به دادگاه صلاحیتدار ارسال می نماید.

دادگاه مرجوع الیه مکلف است خارج از نوبت نسبت به صلاحیت اظهار نظر نماید و چنانچه ادعای عدم صلاحیت را نپذیرد، پرونده را جهت حل اختلاف به دادگاه تجدیدنظر استان ارسال میکند. رأی دادگاه تجدیدنظر در تشخیص صلاحیت لازم الاتباع خواهد بود.

در صورتیکه اختلاف صلاحیت بین دادگاههای دو حوزه قضائی از دو استان باشد، مرجع حل اختلاف به ترتیب یاد شده دیوان عالی کشور می باشد.

حل اختلاف بین دادگاههای عمومی و اختصاصی

هر گاه بین دادگاههای عمومی، نظامی و انقلاب در مورد صلاحیت اختلاف شود پرونده برای حل اختلاف به دیوان عالی کشور ارسال خواهد شد.

بموجب ماده ۲۲ قانون دیوان عدالت اداری، در صورت حدوث اختلاف در صلاحیت بین دیوان عدالت اداری و محاکم دادگستری حل آن بوسیله دیوان عالی کشور به عمل می آید.

حل اختلاف بین دادگاههای عمومی و اختصاصی

هر گاه بین دادگاههای عمومی، نظامی و انقلاب در مورد صلاحیت اختلاف شود پرونده برای حل اختلاف به دیوان عالی کشور ارسال خواهد شد.

بموجب ماده ۲۲ قانون دیوان عدالت اداری، در صورت حدوث اختلاف در صلاحیت بین دیوان عدالت اداری و محاکم دادگستری حل آن بوسیله دیوان عالی کشور به عمل می آید.

در مواردیکه دادگاهها اعم از عمومی، نظامی و انقلاب به صلاحیت مراجع قضائی از خود نفی صلاحیت کنند یا خود را صالح بدانند پرونده برای تشخیص صلاحیت به دیوان عالی کشور ارسال خواهد شد.

حل اختلاف بین دیوان عالی کشور و دادگاه تجدیدنظر استان و دادگاه تجدیدنظر استان با دادگاه بدوی.

هر گاه بین دیوان عالی کشور و دادگاه تجدیدنظر استان و یا دادگاه تجدیدنظر استان با دادگاه بدوی در مورد صلاحیت اختلاف شود حسب مورد، نظر مرجع عالی لازم الاتباع است.

رسیدگی به قرارهای عدم صلاحیت در دادگاه تجدیدنظر استان و دیوان عالی کشور، خارج از نوبت خواهد بود.

اختلاف بین دادگاههای عمومی و شوراهای حل اختلاف

شوراهای حل اختلاف تأسیس جدیدی است که در اجرای ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی مصوب ۷۹ به منظور کاهش مراجعات مردم به محاکم قضائی تشکیل شده است.

به موجب نظریه شماره ۷/۹۵۵۱ - ۸۲/۱۲/۲۷ اداره حقوقی: قسمت اول ماده ۲۸ ق. آ. د.م ناظر به مواردی است که دادگاه عمومی انقلاب یا دادگاه نظامی و بالعکس اختلاف پیدا کند. به این ترتیب که یا دو دادگاه خود را صالح بدانند و یا هر دو آن را در صلاحیت دادگاه دیگر بدانند، قسمت دوم ماده ۲۸ مربوط به مواردی است که دادگاههای مذکور اعتقاد به صلاحیت مرجع غیرقضائی دارند. و قسمت سوم در موردی است که مرجع غیرقضائی خود را صالح به رسیدگی می داند ولی یکی از طرفین به این نظر اعتراض دارد و پرونده به دادگاه ارسال می شود در این صورت چنانچه دادگاه مرجوع الیه نیز خود را صالح به رسیدگی بداند، پرونده را برای تعیین تکلیف به دیوان عالی کشور می فرستد به همان ترتیبی که باید در قسمت اول و دوم عمل شود.

آئین نامه اجرائی این ماده که متخذ از قانون خانه انصاف و شورای داورى است و متضمن مسائل مربوط به تشکیل شورا، نحوه انتخاب اعضاء، شرایط عضویت، حدود صلاحیت در امور کیفری و حقوقی، شروع به رسیدگی و تشریفات آن، مشاور شورا، صدور رأی و اجرای آن، نظارت دادگستری و ... می باشد در اردیبهشت و مرداد ماه ۸۱ با پیشنهاد وزیر دادگستری به تصویب هیأت وزیران و بالاخره به تأیید رئیس قوه قضائیه رسیده است.